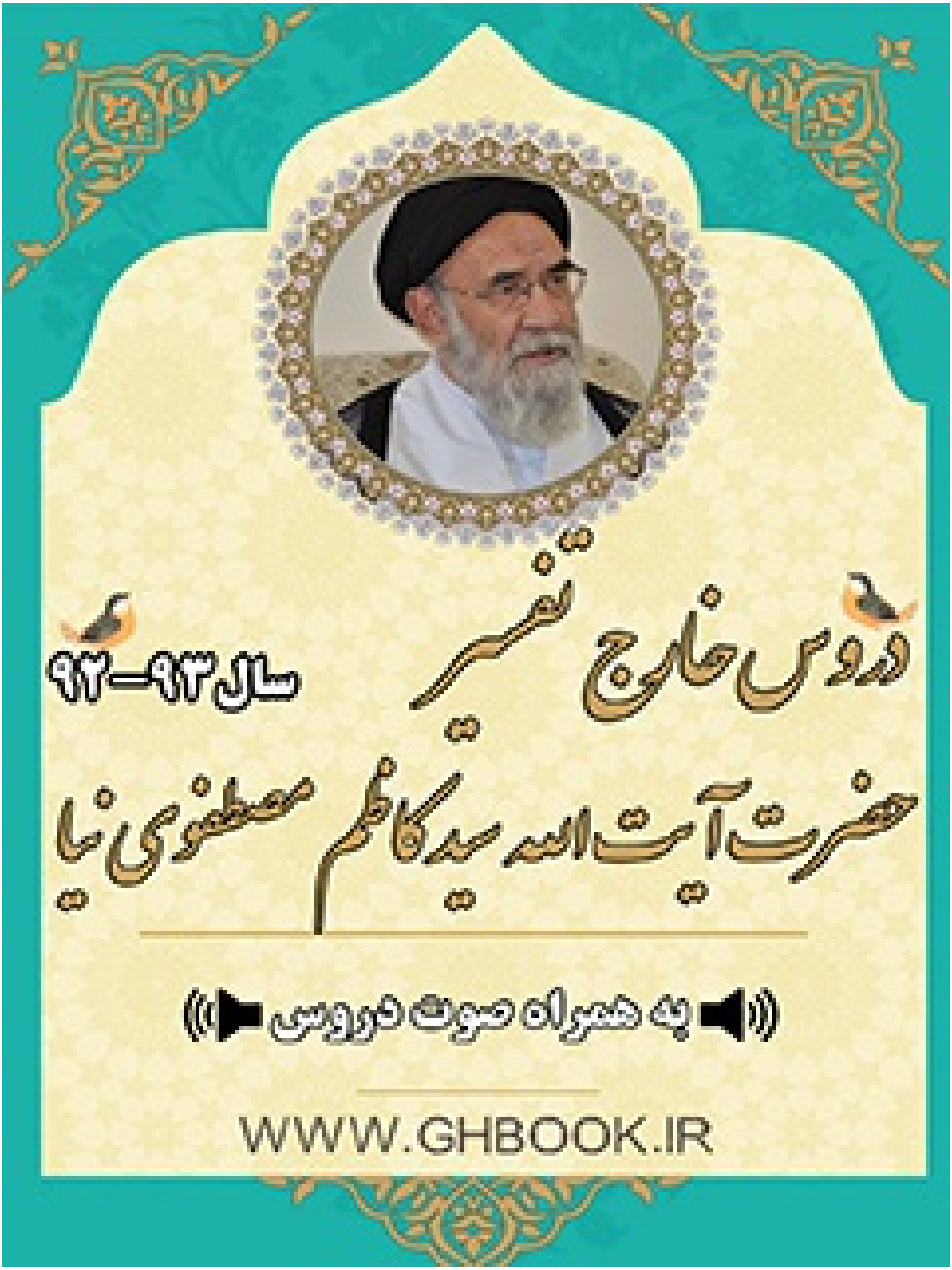

دروس خارج تفسیر
سال ۹۳-۹۲
حضرت آیت الله سید کاظم مصطفوی نیا
به همراه صوت دروس
WWW.GHBOOK.IR

بسم الله الرحمن الرحیم

آرشیو دروس خارج تفسیر آیت الله سیدکاظم مصطفوی نیا ۹۲-۹۳

نویسنده:

سیدکاظم مصطفوی نیا

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاهت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرشیو دروس خارج تفسیر آیت الله سیدکاظم مصطفوی نیا ۹۲-۹۳

مشخصات کتاب

سرشناسه:مصطفوی نیا، سیدکاظم،۱۳۳۱

عنوان و نام پدیدآور:آرشیو دروس خارج تفسیر آیت الله سیدکاظم مصطفوی نیا ۹۲-۹۳ /سیدکاظم مصطفوی نیا.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی : سایت مدرسه فقاهت

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج تفسیر

ادامه بحث درباره تفسیر آیات مربوط به ولایت ۹۲/۰۷/۱۰

.Your browser does not support the audio tag

ادامه بحث درباره تفسیر آیات مربوط به ولایت

طبق معمول سال گذشته که روزهای چهارشنبه بحث ما تفسیر بود، منتها تفسیر موضوعی، تفسیر مربوط به آیات ولایت. تا آیه ۷۹ بحث کردیم و طبیعتا از اول قرآن شروع شده است و تا آیه ۷۹ رسیدیم، منتها آیه ۷۹ که رسیدیم به این معناست که کل این آیات دلالت صریح و واضحی ما نمی توانیم از آن استفاده کنیم درباره ولایت، آن آیاتی که نصوصی داریم که درباره ولایت آمده است را دنبال می کند از ابتدای قرآن تا انتهای آن ان شاء الله. این وضعیت بحث ما،

آیه ۹۰ سوره بقره

امروز ان شاء الله آیه شماره ۹۰ سوره بقره: بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده فبآوا بغضب علی غضب و للکافرین عذاب مهین. براساس اسلوب بحث مان اول آیه را یک ترجمه و یک برداشت ابتدایی داریم، آنگاه به تفسیر آن هم تفسیر روایی مراجعه می کنیم، بعد هم استفاده ها و توضیحات بعد از استفاده، روایت را خواهیم داشت.

ترجمه و برداشت ابتدایی از آیه

اما ترجمه و برداشت ابتدایی: خدای متعال می فرماید: بئسما اشتروا به انفسهم بد معامله ای است که خودشان می فروشند به

چیز بدی که کافر می شوند به آن چه خدا فرستاده است بغیا که علت به حساب می آید، براساس بغی و عدم اطاعت و سرکشی که دارند. بغی دارند بر این که در برابر این که خداوند از فضل و کرم خودش عنایتی برای آن ها کرده است. در برابر آن فضل خدا باغی هستند. که خدای متعال از فضل خودش کسی را که بخواهد از بندگان خودش فرستاده است، آن ها نمی پذیرند و برنمی تابند، بد معامله ای است. فبآوا بغضب روبرو می شوند به غضب و قهر خدای متعال و ترجمه فارسی آن خشم خدای متعال، غضب دو برابر که برای این کافران است عذاب دردناک. این ترجمه اجمالی بود و یک کمی هم توضیح. در این آیه یک نکته معامله آمده است و نکته دیگر هم فضل برای عباد خاص آمده است، نکته سوم هم بغی و سرکشی. این سه تا کلمه توجه کنید. معامله می کنند براساس خودگرایی. خودشان را در اثر جهل می فروشند و به بهای بسیار بدی. بهایش در حقیقت بغی و سرکشی است در برابر تسلیم فضل خدا. گفته می شود که این دنیا که شما می بینید، تمام افراد بشر خودشان را می فروشند و کسی نیست که خودش را نفروشد، بازار خرید و فروش است. یک نوع خرید و فروشی است که رابح است تجاره رابحه، هل ادلکم علی تجاره تنجیکم، تومنون بالله. تجارت بفروشید به ایمان به خدا، خودتان را به خدا بفروشید. و این آیه را مثال می زند در این قسمت آمده است که این بد فروختنی است که خودش را می فروشد به بهای بد که آن بهای بد بغی است. بغی دارد در برابر فضل خدا. خدا یک فضلی را داده، نازل کرده، آن فضل هم که نازل کرده، آیه قرآن می گوید فضل برای چه کسی نازل شده؟ مصداقش را گفته است؟ بله، اشاره شده است من یشاء من عباده. فضلی که خداوند برای بعضی از بندگان خود خواسته است، در برابر او گردن کشی می کنند، سرکشی می کنند، سرپیچی می کنند و تسلیم نمی شود. خودشان را می فروشد در برابر بغی که این معامله بدی است. این کار را که بکند، غضب دو لایه فرا می رسد.

ص: ۱

منکرین ولایت عذاب دو برابر دارند

این را اگر شنیده باشید حالا از آیه قرآن ببینید که منکرین ولایت گرفتاری دو برابر دارد. عذاب دو برابر برای منکرین ولایت می آید، رمز و رازش این است که بقیه احکام به طور طبیعی بیان شده است اما ولایت بسیار با اصرار بیان شده است. مسائلی که طبیعی بیان شده است یک غضب می طلبد به طور طبیعی، انکار و مخالفت با آن مطلبی که عبارت است از ولایت، که با اصرار رسول الله با آن همه تکرارها بیان شده، انکار او غضب دو برابر می خواهد. حالا آن را که گرفته بودید، این جا هم می گوید فبآوا بغضب علی غضب. این برداشتی بود که از خود قرآن در یک برداشت ابتدایی یا تفسیر ابتدایی رجایی داشتیم.

روایت عیاشی در تفسیر این آیه

اما مراجعه کنیم به نصوص: در تفسیر همین آیه مرحوم شیخ عیاشی قدس الله نفسه الزکیه روایتی را نقل می کند قال ابوجعفر امام الباقر علیه السلام: نزلت هذه الآیه علی رسول الله نازل شد این آیه بر رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله و سلم هکذا. ببینید مغالطه نشود، آیه را که می گوییم که نازل شد بر پیامبر هکذا یعنی با تفسیر آن. این را اگر یک وهابی ببیند می گوید تفسیر عیاشی شما تحریف قرآن است. غافل از این است که بیاید هکذا می خواهد بگوید این آیه تفسیرش این گونه است با این تفسیر. بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله فی علی این روایت این آیه را تفسیر کرد، بغیا این معامله معامله بدی است براساس بغی، و قال الله فی علی و باز هم در همین روایت خدای متعال درباره حضرت علی فرموده است فی علی ان ینزل

الله من فضله علی من یشاء من عباده یعنی علیا. حالا که شما این روایت را دیدید، با یک دقت دیگری نگاه کنید، اگر من یشاء علی عباده یک فرد خاصی نباشد، آیه معنایش خلاف واقع می شود. اگر یک مصداقی نداشته باشد مصداق مشخص، آیه معنایش خلاف واقع می شود پس قطعا یک مصداق دارد. مصداق چه کسی می شود؟ ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده، آن من یشاء من عباده، آن من یشاء من عباده تفسیر می گوید یعنی علیا علیه السلام. قبول نکردند و رد کردند، بغی. پس از بغی می فرماید قال الله فبآوا بغضب علی غضب یعنی بنی امیه و للکافرین یعنی بنی امیه عذاب الیم. (۱)

۱- (۱) . تفسیر عیاشی، شیخ عیاشی، جلد ۱، صفحه ۵۰ و بحارالانوار، محمد تقی مجلسی، جلد ۹، صفحه ۱۰۱ و تفسیر برهان، جلد ۱، صفحه ۱۲۸ و تفسیر صافی، جلد ۱، صفحه ۱۱۸.

سوال: زمان نزول قرآن بنی امیه بودند؟

جواب: زمان نزول قرآن بنی امیه نبوده انـد و بعد از که زمان نزول قرآن بنی امیه نبوده است این آیه چطوری تطبیق می کند به بنی امیه. امـا جواب: اولاـ ریشه هـا و شـعبه هـا در زمـان پیـامبر و علی بودنـد. عمـدتا این دربـاره حضـرت علی است. در زمان حضـرت علی بنی امیه بودنـد و رأس او هم بود. بنی امیه تقریبـا از بنی سـفیان می آیـد و همه شـان بودنـد و بودنـد. و ثانیا آیه بیانش قضـیه حقیقیه است قضـیه خارجیه نیست. اگر بنا باشد آیات قرآن مصداقش قضایای خارجیه باشد، پس آیات قرآن کل مصداقش جمع شده، قضایای حقیقیه که بود بعدا می آید.

آیه ۹۰ سوره بقره

بعد از این آیه، آیه ۹۰ را بخوانیم و اذا قیـل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا نومن بما انزل الینا، قرآن برای ما بس است، درست آن را می گوینـد، حسـبنا کتـاب الله که این جـا تطبیق کنیـد. و اذا قیـل لهـم آمنوا بما انزل الله قالوا نومن بما انزل الینا و یکفرون بما ورائه و هو الحق مصدقا لما معهم،

روایتی در تفسیر این آیه

روایت می فرماید که جابر نقل می کند. قال جابر قال ابوجعفر علیه السـلام آخرین راوی از آخرین معصوم یعنی جناب جابر از خود حضـرت رسول که شـروع کرده است و رسیده تا امام باقر و از امام باقر هم نقل می کند. قال جابر قال ابوجعفر نزلت هذه الآیه علی محمد صـلی الله علیه و آله و سلم هکذا و الله و اذا قیل لهم ما ذا انزل ربکم فی علی یعنی بنی امیه قالوا نومن بما انزل الینا یعنی فی قلوبهم بما انزل الله الینا و یکفرون بما ورائه بما انزل الله فی علی و هو الحق مصـدقا لما معهم یعنی علیا. (۱) باز هم اشـتباه نشود این به معنای آیه قرآن نیست. پیامبر اعظم هم نیاز به تفسیر دارد. ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی، تفسـیر وحیـانی است. به توسـط خواص این تفاسـیر وحیـانی است. کتـاب تفسـیر عیاشـی و کتـاب تفسـیر قمی که این دو تا تفسـیر در حقیقت تفسـیری است که وحی می شود برای پیـامبر که آیه این گونه معنـا دارد. هکـذا و الله یعنی به این ترتیب این آیه نـازل شد با تفسیر قسم به خدا، که و اذا قیل لهم ما انزل ربکم فی علی، قالوا نومن بما انزل الینا چیزی که برای ما نازل شده، به قرآن مـا اعتمـاد داریم و یکفرون بمـا وراءه این را می گوینـد ولی کـافر می شونـد به ما ورای آن ظاهر یعنی ظاهر قرآن را قبول می کننـد و باطن قرآن که ولایت است قبول نمی کنند. ظاهر قرآن، متن قرآن، بیان قرآن است و باطن قرآن ولایت است، باطن را قبول نمی کنند. معتقد به ظاهر هستند و به باطن معتقد نیستند و هو الحق مصدقا لما معهم. آن باطن، آن حقی است که تصدیق کننـده است آن چه که بـا آن هـا هست از ظواهر آیـات. آن بـاطن آن ماوراء آن علی علیه السـلام حق مصـدق بر آیات قرآن است. آن تصدیق کننده آیات قرآن است.

۱- (۲) . تفسـیر عیاشـی، شـیخ عیاشی، جلد ۱، صفحه ۵۱، و تفسـیر برهان، جلـد ۱، صفحه ۱۲۹، و بحـار الانوار، محمـد تقی مجلسی، جلد ۹، صفحه ۱۰۱.

آشنایی با لحن قرآن تخصص ویژه می طلبد

سوال:

جواب: سوالی که ایشان دارنـد سوال خوبی است، این آیه صـدر و ذیـل آن به اهـل کتـاب و مربوط به کفـاری است که اهل کتـاب هسـتند و انبیـاء و حضـرت موسـی و این هـاست. اولا آیات قرآن دقیقا فراز فراز و آیه آیه از خود منطقه جـدا و مسـتقل دارد. از اول قرآن که شـروع بکنید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین، یک مرتبه می گوییـد ایاک نعبـد و ایاک نسـتعین، از افق یک مرتبه می رویـد به عبادت، جدا شد، بعد از ایاک نعبد یک مرتبه می بینید اهـدنا الصـراط المسـتقیم از همین جا که می رویـد در تفسـیر خودش.سـیدنا الاسـتاد می فرماید که چرا قرآن فصل بندی نشده است؟ یکی از جواب های آن این است که هر صـفحه از قرآن مطالب متنوع و متعددی برای مخاطب خودش تحویل می دهد. آیات قرآن مطالب متنوع را ارائه می کند، آشـنایی با لحن قرآن تخصص ویژه می طلبد. شما مثل روخوانی کتاب شاهنامه فکر نکنیـد، شـما مثل روخوانی کتاب حافظ فکر نکنیـد، شـما مثل روخوانی یک کتاب ادبیات و بلاغت فکر نکنیـد، این خود بیان قرآن و بافت قرآن بافت ویژه است و تخصص بسیار بالا می طلبد. آیه آیه منطقه خاصی دارد و جهت ارتباط دارد و هم جهت اسـتقلال دارد. این که می گوییم بطون یکی از زمینه های بطون بودن این است که هر آیه هم جهت استقلال دارد و هم جهت ارتبـاط. جهت ارتباطش محفوظ است اما جهت اسـتقلالش هم محفوظ است. یک آیه هفت تا یا هفتاد تا بطن، جهت ارتباطی آن این است و جهت استقلالی آن هم آن.

ص: ۴

ابنای عامه هم در این آیه عوض کلمه علی، کلمه حضرت رسول را آورده اند

مضافا بر این ابنای عامه هم این آیه را در تفسیر در المنثور می گوید در عوض کلمه حضرت علی کلمه حضرت رسول را می آورد. پس اگر بگویید که ابنای عامه اشکال بکنند، خودشان هم این آیه را در این قسمت متقطع می دانند که مربوط به حضرت رسول است. پس اصل تقطیع که درست بود و منطقه که استقلال داشت، براساس مبنای ابنای عامه که دیگر اشکال از سوی آن ها معنا نداشته باشد، هم شواهد خارجی و هم نصوص به ما کمک می کنیم که حمل کنیم که منظور از این من یشاء من عباده می شود حضرت علی علیه السلام.

حدیث اصول کافی درباره تفسیر آیه

در این رابطه از کتاب اصول کافی ما باید از نصوص معتبرمان هم در این رابطه استفاده کنیم. همان روایت این جا نقل شده است و سند کامل است. ابتدای سند علی بن ابراهیم است عن احمد بن محمد بن برقی که احمد بن محمد بن خالد برقی است و خالد را حذف کرده، عن ابیه عن محمد بن سنان تا می رسد به جابر عن ابی جعفر علیه السلام سند لا بأس به است. قال نزل جبرئیل بهذه الآیه علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله فی علی (۱) بسیار معامله بدی است که به جهت دست برداشتن از دست دادن حق و به دست آوردن بغی، شما این معامله را انجام دادید که به جهت بغی فضلی که خدا برای علی علیه السلام داده را انکار کردید. در صورتی که سند ما کافی باشد و این همه نصوص، بنابراین ما در دلالت و سند این آیه هیچ اشکالی نمی بینیم و اگر که شما فرمودید و کسی بگوید ابنای عامه ممکن است اشکال بکند، ما اول می گوییم نحن ابناء الدلیل، و ثانیا اشکال مبنایی بود که دیگر ما بحث نداریم.

۱- (۳) . اصول کافی، شیخ کلینی، جلد ۱، صفحه ۳۴۵، کتاب الحجه، باب فیه نکت و لطف من التنزیل فی الولایه.

آیه ۱۰۶ سوره بقره

آیه دیگری که ان شاء الله امروز به طور اختصار برای شما بخوانم آیه شماره ۱۰۶ سوره بقره خدای متعال در این آیه می فرماید ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها الم تعلم ان الله علی کل شئ قدیر. اشاره به حضرت عیسی ممکن است داشته باشد. این آیه را که مرحوم شیخ عیاشی این جا آورده است، نقل می کند روایتی از ابا عبدالله امام صادق علیه السلام که امام می فرماید قال الله تبارک و تعالی ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها او مثلها یقول ما نمیت من امام أو ننسه ذکره نأت بخیر منه من صلبه مثله. این تفسیر آیه است. می فرماید ما ترک نمی کنیم، نسخ یعنی ترک. و ذکرش را از نظر دور نمی داریم مگر این که جایگزین آن آیه آیه بهتر از آن را می آوریم یا مثل آن. شما اگر شک و تردید دارید نمی دانید که خدا بر همه چیز قادر است. این ترجمه ظاهری آن است و روایت را هم خواندیم. الان برگردیم به توضیح مختصر: اول می گوید ما ننسخ من آیه او ننسها نسخ آیه محل اختلاف است. بعضی ها قائل به نسخ نیستند، حالا بنابراین که قائل به نسخ هم باشیم، ننسخ، ننسها نسیان آیه معنا ندارد. ذکرش را از نظر دور بداریم معنا دارد و با نسیان تطبیق می کند ننسی ذکرها اما آیه را از سوی خدا ننسها معنا ندارد. پس معلوم است آیه چیز دیگر باشد و آیه قرآن نباشد. بعد می آورد مثل آن را یا بهتر از آن، و برای آوردن مثل و بهتر از آن اشاره به قدرت می کند، گویا زمینه ذهنی وجود دارد که چطور می توانید شما بعد از حضرت علی یک کسی مثل علی بیاید. بعد از سید الشهداء، چطور می شود؟ زمینه ذهنی دارد که چطور می شود بعد از او مثل آن بیاید. خدا می فرماید الم تعلم ان الله علی کل شئ قدیر، مسیح را آورده است از مادر بدون پدر. پس زمینه ذهنی از این آیه این است که منظور از آیه آیه قرآن نباشد و یک چیز دیگری است. در تفسیر عیاشی هم دیدیم که منظور از نسخ یعنی نمیت اماما بعد از این که امامی را می میرانیم و از دنیا می بریم. و ننسه ذکرها این با معنای ننسها تطبیق می کند، ذکرش طبیعتا بعد از ارتحال و شهادت امام ذکر حضوری او نیست. وانگهی می آوریم مثل او را یا بهتر از او را. مرحوم علامه مجلسی می فرماید در این آیه که خیریت آمده است که ناتی بخیر منها، منظور از خیریت این است که امام بعدی برای اهل عصر خودش بهتر باشد. به اعتبار ان الامام المتاخر اصلح لاهل عصره و ان کان متساویین فی الکمال (۱) . الان برماست که مراجعه کنیم ببینیم آیات که در قرآن جای دیگر بکار رفته، به چه معنا بوده است؟ اگر ما توانستیم از سند معتبری مثل کافی استفاده کردیم که آیات که در قرآن بکار می رود ائمه است، دیگر این جا مطلب ما کاملا روشن می شود و هیچ اشکالی دیگر صدمه نمی بیند.

۱- (۴) . بحار الانوار، محمد تقی مجلسی، جلد ۲، صفحه ۱۳۶، و تفسیر برهان، جلد ۱، صفحه ۱۴۰.

روایت اصول کافی در این که آیاتی که خدا در کتاب گفته است، ائمه است

در کتاب اصول کافی باب ان الایات التی ذکرها الله عزوجل فی کتابه هم الائمه و باب هم از کتاب حجت روایاتی آمده است در این باب، روایت اول: داوود الرقی از امام صادق علیه السلام سالت اباعبدالله روایت هم در دید ابتدایی سندش معتبر می نماید، مسند است، روایت اول است. یکی از نظم النسق کتاب کافی این است که درجه بندی بین روایات از نظر ذکر است. روایاتی که اعتبارش بالاتر باشد اول، اعتبار پایین تر دوم و سوم، این درجه بندی در کافی محفوظ است. روایت اول این باب است، سالت اباعبدالله علیه السلام عن قول الله تعالی و ما تغنی الایات و النذر عن قوم لا یومنون قال از آقا امام صادق سوال شد که منظور از آیات، منظور از نذر که در آیه قرآن آمده سوره یونس، آیه شماره صد و یک، منظور از این آیات چیست؟ و ما تغنی الایات و النذر عن قوم لا یومنون قال الایات هم الائمه و النذر هم الانبیاء (۱) . تفسیر موضوعی این است که آیات مربوط به هم را کنار هم قرار بدهید، معنا خودش می دهد. ما ننسخ من آیه با این آیه در کنار هم قرار بدهیم، منظور از آیات طبق نص صریح و معتبر کافی، ائمه است ما ننسخ من آیه می شود ائمه و نتیجه گرفتیم. بنابراین دلالت آیه بر مطلوب کامل بود، موید بر مطلب این است که ما ائمه معصومین سلام الله تعالی علیهم اجمعین حجج الله است. ما ننسخ من آیه او ننسها نات بخیر منها او مثلها این را ببینید که این ائمه که حجج الله هستند، طبیعتا مضمون این ایه را تایید می کنند، یعنی زمین خالی از حجت نیست. باز هم کتاب کافی باب ان الارض لا تخلو من حجه روایت اول را بخوانیم: می فرماید: عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی اشعری عن محمد بن ابی عمیر عن حسین بن ابی العلاء که موثق و معتبر است ، سند صحیحه است. قال قلت لابی عبدالله تکون الارض لیس فیها امام قال لا (۲) . یعنی زمین هر کجای زمین، هر منطقه زمین، هر زمان از زمین، می شود که باشد و امام نباشد؟ امام صادق می فرماید نه، زمین خالی از حجت نیست. در روایت بعدی شماره سه امام صادق می فرماید: ما زالت الارض الا و لله فیها الحجه. زمین ثابت است و از بین نمی رود و همین طوری که هست، این ثباتش مستقیما به حجت خدا ارتباط دارد. این کره خورشیدی که هفت میلیارد سال نوری دارد حرکت می کند، نه این روغن سوزی می کند و نه نیاز به سوخت گیری دارد و نه کم و زیاد می شود، یک نگهدارنده به عنوان واسطه فیض مطلق خدا دارد که وجود حجت است. این زمین و زمانی که ما هستیم، این ظرف زمانی مختصر و محدودی که ما داریم، این فیضیه که شما هستید، این جا الان ما بی صاحب و بی کس هستیم؟ نه، خالی از حجت نیست. یک لحظه غافل ز رخ ماه نباشید، شاید که نگاه کرد و تو آگاه نباشی. لذا ما تا اسم آقا را می بریم، چرا حرکت می کنیم؟ برای این که آقا کریم است، خاتم الاوصیاءست، به کرم اش عنایتی دارد. اسم عادی را ببرید طرفتان نگاه می کند، اسم آقا که ببرید، او که محیط است او محدودیت ندارد. اسمش را ببرید طرفتان نگاه می کند برای این که اسائه ادب نشود، اسم آقا را ببرید باید ایستاده بشوید. لا یخلو عن الحجه. آن حجتی که به نص شیعه و سنی در حد بالای تواتر، بالای دویست روایت از طریق ابنای عامه درباره وجود مقدس آقا امام زمان آمده است و اسم مقدسش بین ما و ابنای عامه هم فرق ندارد و همان اسمی که هست. او الان حاضر و ناظر است و حضورش و ظهورش مثل ارباب ادیان که می گویند حضور و سلامت حضرت عیسی، همان حضور را دارد منتها ما که وظیفه داریم سر سفره آقا هستیم وظیفه مان را بشناسیم. مخصوصا روزهای جمعه حداقل صبح جمعه دعای عهد یادمان نرود. بدانیم مشکلی دارید، گم کرده ای دارید، گرفتارید، دست به دامن آقا بشوید، ان شاء الله حاجت تان روا بشود.

۱- (۵) . اصول کافی، شیخ کلینی، جلد ۱، صفحه ۱۶۱، کتاب الحجه، باب ان الایات التی ذکرها الله عزوجل فی کتابه هم الائمه،

۲- (۶) . اصول کافی، شیخ کلینی، جلد ۱، صفحه ۱۳۶، کتاب الحجه، باب ان الارض لا تخلو من حجه، روایت ۱.

تفسیر آیات ۱۲۱ و ۱۲۴ سوره بقره در موضوع ولایت ائمه علیهم السلام ۹۲/۰۷/۱۷

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: تفسیر آیات ۱۲۱ و ۱۲۴ سوره بقره در موضوع ولایت ائمه علیهم السلام

آیه ۱۲۱ سوره بقره

آیه شماره ۱۲۱ سوره بقره: الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یومنون به و من یکفر به فاولئک هم الخسرون. این آیه شریفه باز هم یکی از آیاتی است که نسبت به ائمه آل البیت علیهم السلام بیانی دارد و مطلبی را به ما ارائه می کند که قابل استفاده است. طبق اسلوب بحث مان اولا- متن آیه را مراجعه کنیم و از خدا کمک بطلبیم از آیه چیزی به ذهن ما وارد بشویم آن گاه به تفسیر و روایات مراجعه کنیم.

ترجمه و توضیح آیه

در این آیه می فرماید الذین آتیناهم الکتاب آن کسانی که کتاب برای آن ها رسیده یتلونه حق تلاوته تلاوت می کنند کتاب را در حد تلاوت صحیح یعنی حق تلاوت را اداء می کنند. اولئک یومنون به، آنان کسانی هستند که ایمان آورده اند به آن کتاب، و کسانی که ایمان به آن کتاب ندارند و کفر ورزیده اند آن ها زیان کار هستند و خاسرین هستند. خسارت می بینند. این ترجمه ظاهری آیه بود. اما یک توجهی بکنیم به بافت این جمله ها و از خدا کمک بخواهیم که مطلبی را به دست بیاوریم. ببینید اولا می فرماید الذین آتیناهم الکتاب یک مجموعه است و همه نیست، عده خاصی است، کتاب برای آن ها داده شده و کتاب در اختیار آن ها قرار گرفته. و این دسته این گروه خاص، با کتاب چه می کنند؟ تلاوت می کنند و حق تلاوت را اداء می کنند. با تلاوت صحیح حق تلاوت اداء می شود.

ص: ۸

حق تلاوت چیست

حق تلاوت چیست؟ حق تلاوت: ۱. اهلیت برای تلاوت، ۲. آداب تلاوت، ۳. فهم معنای تلاوت، ۴. عمل و درس و استفاده از تلاوت، ۵. بیان محتوای تلاوت برای مسلمان هاو مومنین به کتاب. این حق تلاوت است. این ها یتلونه حق تلاوته،

مصداق تقوای حق تقاته معصوم علیه السلام است

ما گفته ایم و شنیده اید که مصداق اتقوا الله حق تقاته کیست در دنیا؟ ائمه معصومین و الان در عصری که ما زندگی می کنیم آن کسی که یتق الله حق تقاته کیست، یک شخص است، یک موجود معصومی است بقیه الله الاعظم آقا امام زمان.

حق معرفته، حق تقاته، حق تلاوته

سه جا حق به کار می رود: حق معرفته، حق تقاته، حق تلاوته، آن که عرف الله حق معرفته هم چه کسی است؟ کسی است که آن قابلیت را داشته باشد به اصطلاح فلاسفه عقل کل، عقل کل یعنی دارای درک کامل، تعبیر از عقل کل است. به اعتبار کلام فرد معصوم. و به اعتبار معرفت یا به اصطلاح شما عرفان عملی انسان کامل. آن می شود حق معرفته. عرف الله حق معرفته لذا امیرالمومنین می فرماید نحن عرفاء الله. مورد دوم از حق مضاف، حق تقاته بود، حق تقاته یک مصداق بیشتر ندارد که یعنی معصوم. معصوم حق تقاته است. بشر غیر معصوم حق تقوا را نمی تواند اداء کند. حق تقوا را فقط معصوم می تواند اداء کند.

سوال: در این صورت قرآن منحصر می شود و خطاب به عموم است؟

ص: ۹

جواب: بله منحصر می شود. خطاب به عموم نیست، الـذین یک گروه، و خطاب به عموم نیست. فقط مجموعه ائمه معصومین هستند و این هـا حـق تلاوته دارنـد. حق تلاوته، حق معرفته، حق تقـاته، مخصوص این مجموعه است، الـذین. این الـذین چه کسانی هستند، یتلونه حق تلاوته اولئک یومنون به.

معنای حق در حق تلاوته

سوال : این حق به چه معناست؟

جواب: خـود تلاوت یـک مرحله کامـل دارد که آن مرحله کامـل حـق تلاوت است. مرحله کامـل حق تلاوت را فقـط یک گروهی می توانـد اداء کنـد. حق به معنـای درجه کامـل هرچیزی که به آن اضـافه شـده. حق معرفت یعنی آن معرفت کامل به معنای کلمه و در عیار کامل، این حق معرفته. و حق تقوا هم آن پاکیزگی و آن عبودیتی که در حد کامل و عیار درست، بدون هیـچ نقصـی، حق یعنی درست درست بدون هیچ نقص، معنای کامل حق یعنی معنای حق مطلق در این جهت، آن حقی اسـت که هیچ نقصی در آن نباشد. آن حق تقاته که هیچ در آن نقصی نیست، می شود عصمت. و آن حق تلاوتی که هیچ نقصی در آن نباشـد، چه کسـی می توانـد آن تلاوت را انجام بدهـد؟ فردی که انسان کامل باشـد. فردی که من خوطب به باشـد که در روایت خوانـدیم که قرآن من خوطب به خاص او پیامبر و امام معصوم است. اولئک یومنون به، این ها این دسـته این جمع، که حق تلاوت را اداء می کننـد اولئـک یومنون به، این ها ایمان به کتاب دارنـد. ادعاء نمی شود رب تالی القرآن و القرآن یلعنه. می گوید ما به ایمان قرآن داریم، چه ایمان به قرآن؟ ظلم بله، خلاف بله، اما این ایمان به قرآن نیست. ایمان به قرآن آن است که یـک ذره خطـایی در برابر مـدلول قرآن از او سـر نزنـد. یـک خلافـی درباره دسـتورات قرآن از او دیـده نمی شود، این ها یومنون به هستند.

روایت تفسیر عیاشی در توضیح این آیه

بعد از که ترجمه کردم و از متن هم استفاده کردیم، مرحوم شیخ عیاشی روایتی را نقل می کند از ابی ولاد، ابی ولاد که آشنا هستید که در مکاسب در بحث کرایه خوانده اید. ابی ولاد از اجلاء و ثقات است. شیخ عیاشی از ابی ولاد نقل می کند که نقل کرد از امام صادق علیه السلام قال سالت اباعبدالله علیه السلام عن قوله. البته این سند را این مصحح حذف کرده. گفته این افراد اسمش را بنویسید چه فائده دارد؟ فقط اسم راوی را بنویس و اسم امام را بنویس چه فائده دارد؟ کل راوی ها را بیاورید کاغذ مصرف کنید. آمده گفته عن ابی ولاد قال سالت، سند را حذف کرده است. حالا ما این را از کجا پیدا کنیم. سند را بهم ریخته است. و خود شیخ عیاشی که از اجلاء و ثقات و معتبرین و معتمدین در اصل نقلش تقریبا در درجه بعد تفسیر قمی اعتماد می شود و روایاتش هم اجمالا مورد اعتماد است ولیکن براساس معاییر رجالی متاسفانه روایت این صدمه را دیده که ما مشکل داریم. در مجموع ابی ولاد که خودش شناخته شده،

کسانی که حق تلاوت دارند ائمه هستند

روایت را نقل می کند از امام صادق علیه السلام عن قوله تعالی الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یومنون به درباره این آیه از امام صادق سوال شد، که یتلونه حق تلاوته اولئک یومنون به چه کسانی هستند؟ فقال هم الائمه علیهم السلام، (1) با این روایتی که این جا در اختیار داریم، شکر خدا و با آن توجهی که به عمل آمد معنای این آیه را فهمیدیم و الان آیه برای ما خیلی روشن نشان می دهد که یتلونه حق تلاوته و اولئک یومنون به ائمه معصومین علیهم الصلاه و السلام هستند و آن گروه مخالف هم جهت و جایگاهش روشن می شود که می فرماید و من یکفر به فاولئک هم الخاسرون، کسی که کتاب کفر ورزد، آن ها خاسر و زیان کار هستند. آن هایی که نص کتاب را قبول نمی کنند و آن هایی که آیات مربوط به ولایت را قبول نمی کنند، آن هایی که اتمام نعمت در قرآن را با اصرار پیامبر هم که در جهت تبلیغ صورت گرفته بود، قبول نمی کنند و من یکفر به فاولئک هم الخاسرون، خاسر هستند و زیان کار هستند و خسارت کرده اند و خیلی خسارت. خسارت بالاتر از این نیست که سرمایه ای از دست دادند به نام ولایت که هم دنیای آدم را تامین می کند و هم آخرت را. سرمایه ولایت برای آدم چیزی می دهد که با معادلات تطبیق نمی کند. یک چیزی می دهد که به آن مقامی که اولئک المقربون فی جنات النعیم فی سرر متقابلین وصل می کند. لذا گفته شد که شخص فقیری بود، آمد پیش امام صادق علیه السلام، گفت آقا فقر مرا شکنجه می کند، فقیرم و دست تنگم و سرمایه ندارم، آقا به این مضمون شرح داد برایش، گفت پول نداری؟ بله، امکانات نداری؟ بله، نداریم اما حاضری این ولایتی که داری از دست بدهی، معامله کنی و این همه مال دنیا هر چه خواستی به تو داده شود و پرداخته شود ولی تو ولایت را نداشته باشی، حاضری؟ زبان حال و قال گفت هرگز، آن که دیگر قیمت اش معادلاتی نیست، آن که دنیا و ما فیها چیزی در برابر ولایت نیست. این حرف را این ارزش از روح خودش گفت. کسی که ولایت دارد ارزش ولایت روح آدم اعلام می کند، عقل و معادلات و این ها اعلام نمی کند، روح آدم اعلام می کند که تا هر کجا که پیش بروی ولایت. که به شما گفته باشم که حجر بن عدی رضوان الله تعالی علیه که به شهادت می رساندند، که پسرش همراه اش بود، آن پسر جوان، به آن قاتل و جلاد و ناصبی گفت اول پسرم را بکشید، چرا؟ چون اول مرا بکشید و پیش روی فرزندم، من کشته بشوم می ترسم که ولایت فرزندم ضعیف بشود. به قیمت ولایت به چشم سرش تماشا می کند که پسر جوانش را می کشند. این قیمت از دل است، معادلاتی نیست. قیمتی است که روح آدم به دنیا نمی دهد. امام

صادق فرمود فقال هم الائمه. اضافه کنید این مطلب را، آیه بعدی آیه معروف سوره بقره شماره ۱۲۴ **لا ینال عهدی الظالمین**

۱- (۱) تفسیر عیاشی، شیخ عیاشی، جلد ۱، صفحه ۵۷، شماره ۸۳.

سوال: اول قرآن فرمودید که منظور از کتاب لاـ ریب فیه امیرالمومنین است و در بعضی جاها عنده علم من الکتاب و این جا حق تلاوت،

جواب: طبق نصوص و طبق اعتقادات واقعی و حقه ای که خودمان داریم. حالا اگر شما خواستید فلسفه و تفاسیر ابناء عامه هم صحبت کنید، حساس نیستیم و صحبت می کنیم. طبق این اصولی که صحبت می کنیم کتاب یک جلوه در دو قالب است. کتاب نور است و نور در دو قالب تجلی می کند. در قالب الفاظ و در قالب اجسام که در قالب الفاظ قرآن است و در قالب اجسام امیرالمومنین تا آقا امام زمان است. آیه معروف رسیدیم آیه شماره ۱۲۴ سوره بقره و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلك للناس اماما، قال و من ذریتی، قال لا ینال عهدی الظالمین. ترجمه و برداشت و روایت:

ترجمه آیه ۱۲۴ سوره بقره

اما ترجمه آ نگاه که امتحان کرد خداوند حضرت ابراهیم را به کارهای مختلفی، به موضوعات مختلف فاتمهن آن ها را کامل حضرت ابراهیم و از پس امتحان خوب بیرون آمد. خدای متعال پس از امتحان فرمود انی جاعلك للناس اماما، یک قرار از سوی خدا اعلام شد، یک نصبی و یک انتصابی که تو را امام نصب کردم و تو را امام قرار دادم. این که خیلی برای حضرت ابراهیم خلیل مسرت بخش بود، عرض کرد و من ذریتی، از ذریه من باشد این فیض و به این فیض برسند، قال لا ینال عهدی الظالمین خدای متعال فرمود که عهد من به ستمگران نمی رسد. آیه مطلب را در شکل بیان قرآنی کامل بیان فرموده است.

ص: ۱۲

برداشت از آیه شریفه

ببینیم اولا یک توجهی به متن کنیم که خدای متعال کمک کند چیزی به ذهن ما ان شاء الله بیاید تا عرضه داشته باشد. خدای متعال می فرماید اذ ابتلی یک امتحان ویژه ی خدا برای یک پیامبر عظیم الشان مثل حضرت ابراهیم، آن هم امتحان ویژه و آن هم از آن امتحانی که خدا متعال می فرماید به طور خاص که خدا حضرت ابراهیم را امتحان کرد. این معلوم می شود که خیلی مهم است، چه امتحانی بوده است؟ امتحان ویژه الهی برای پیامبر اولوالعزم مثل حضرت ابراهیم و نتیجه اش هم یک ارتقاء رتبه، خیلی عجیب است، آدم را جذب می کند که چه امتحانی است و چقدر با عظمت است، به طور خاص یک نفر و آن هم پیامبر اولو العزم مثل حضرت ابراهیم، امتحان به چه کرد؟ به کلمات، این امتحان به کلمات را ترجمه زیرنویس آن به کارهای مختلفی از قبیل ذبح فرزند و هجرت و بت شکنی و مقاومت و این ها، خوب این را ترجمه ظاهرش این است. ولی بعد می بینم که این را رد نمی کنیم که تفسیر یا ترجمه است درست است. تفسیر ابناء عامه است خوب است و ترجمه زیرنویس هم این را بگوید خوب است.

منظور از کلمات در آیه چیست

اما اگر دقت کنید به کلمات، کلمات الله کی باشد، کلمات است. ما درباره کلمات شرح دادیم، دیدیم که درباره کلمات حضرت مسیح یک نصفی از کلمه است، یک بعضی از کلمه است، طبق آیه قرآن درباره کلمه خدا آمده است منه المسیح، یک بخشی از کلمه حضرت مسیح است. پس امتحان و کلمات باید یک موجودات بسیار عظیم الشان و بلند رتبه باشد. از این رو بکلمات فاتمهن با افعال تطبیق نمی کند، بالاتر از افعال است افعال هم در ضمن آن باشد عیب ندارد. در روایات که مراجعه کنیم تفسیر امام عسگری در تفسیر همین آیه که منظور از کلمات ائمه معصومین است. حضرت ابراهیم را امتحان کرد خدایش به کلمات، فاتمهن آن وقت اتمام شد کلمات و در روایت دارد اتمام شد و کامل شد به وسیله وجود بقیه الله الاعظم آقا امام زمان.

ص: ۱۳

چطور حضرت ابراهیم به کلمات امتحان شد

اما چطور حضرت ابراهیم امتحان شد به این کلمات الله و به چه معنا ائمه معصومین که بعد از ابراهیم خلیل آمده اند. امتحانش به چه صورت است؟

سه توجیه برای امتحان شدن حضرت ابراهیم به ائمه معصومین

برای شرح این مطلب سه توجیه وجود دارد: توجیه اول این است که همان طوری که تلقی آدم بود، که حضرت آدم نجاتش به وسیله سوگند به خمسه طیبه بود، این جا هم آمده است بکلمات، حضرت ابراهیم خلیل هم توسل به این کلمات کرده باشد که از امتحان بیرون بیاید، یا از آتش نمرود بیرون بیاید. بوسیله کلمات گفت و گفت کلمات را، از حضرت علی شروع کرد تا حضرت ولی عصر، از حضرت علی که شروع شد بگوییدآتش سردتر و سردتر و تا اسم آقا امام زمان رسید آتش گلستان شد. این توجیه اول که این را ما با اعتقادات خودمان می گوییم. اگر بگویید که این ها را یک وقت سنی ها قبول نکنند، ما واقعی و روایی صحبت می کنیم. ما آن چه واقعیت می گوید و آن چه را که کتاب و سنت می گوید صحبت می کنیم، حالا کسی بپذیرد، ما به کسی کار نداریم. ما حقیقت را می گوییم از قرآن و سنت و به کسی هم تعریض نمی کنیم و دیگر اشکال هم ندارد. بنابراین توجیه اول را فهمیدیم،

توجیه دوم این که حضرت ابراهیم به انوار ائمه معصومین امتحان شد

توجیه دوم این است که امتحان شده است حضرت ابراهیم به کلمات، انوار مقدسه . ما در اعتقادات مان بر این هستیم که حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین این ها قبل از وجود انبیاء و اولیاء و قبل از وجود خلقت این ها مخلوق اول هستند. عالم ذر هم یکی از امتحانات مسئله ولایت اهل بیت بود. و آن جا امتحان شده است. سلسله نسب که آمده به ابراهیم و این ها، این رعایت اسلوب ظاهر آفرینش است. نور واقعی شان کنت نبیا و آدم ...، گل آدم به دست خود سرشتم، خط لوح و قلم را من نوشتم، امیرالمومنین. و گفتیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که عرش رفت و معراج رفت ماجرای معراج را که دید، در قائمه عرش که نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایدت بعلی ولی الله، این روایت در منابع سنی است. در منابع شیعه هم آمده که منبع آن کتاب شرح شرح عقائد تفتازانی است. بعد از که حضرت رسول برگشت حضرت علی صلوات الله علیه گفت پسر عمو رفتی دیدی آن جا آن قائمه ها و آن آویزها چقدر قشنگ بود و خیلی هم جالب بود. برنامه هم این طوری شد، این ها خیلی خوب بود. گفت سر خدا که عارف و سالک به کس نگفت، در حیرتم که باده فروش ازکجا شنید. شعر حافظ را این طوری معنا می کنند که حضرت رسول که نگفته بود به حضرت علی، حضرت علی قبل از حضرت رسول رفته بود معراج؟ سر خدا که عارف سالک به کس نگفت، در حیرتم که باده فروش از کجا شنید. با تعبیر معرفتی باده فروش یعنی کسی که عشق ولایی به انسان هدیه می هد. این است که امیرالمومنین که عشق ولایی به مردم هدیه می دهد، قبلاً نرفته بود از کجا شنید؟ جوابش این است انفسنا و انفسکم، علی کیست؟ خود رسول الله، و رسول الله کیست؟ خود علی است یک روح در دو قالب. بعد توجیه دوم بود، توجیه دوم این بود که در عالم ذر ایمان به این ائمه معصومین و کلمات الله.

توجیه سوم

توجیه سوم منظور از اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن، کلمات هم ائمه معصومین هستند. چطوری ابتلاء و امتحان کرده اند؟ امتحان کرده است به این معنا که از ذریه حضرت ابراهیم، از ذریه حضرت ابراهیم این دوازده امام باشد، این امتحانی است که خود حضرت ابراهیم و برای همیشه شاخص باشد برای حق و باطل. یغنی شاهغول میزان و معیار حق و باطل که امتحان بشود بشریت تا ابد. امتحان و معیار اصلی برای حق و باطل تا ابد از اینجا شروع شد. این امتحان حقیقی است. هر کس می تواند بیاید از این امتحان اگر جان سالم به درد آورد فائز است ورستگار است و الا خسر الدنیا و الاخره. مسئله ابتلاء و امتحان تمام شد. بعد از آن حضرت ابراهیم به مقامی رسید به نام مقام امامت. امامت چه مقامی است؟ سوالات زیادی دارید، نکات جدیدتری که امامت بالاتر از نبوت است یا نیست، امامت را چرا مخصوص به حضرت ابراهیم خلیل فرمود، شرحی دارد ان شاء الله برای هفته آینده.

تفسیر آیه ۱۲۴ سوره بقره در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام ۹۲/۰۸/۰۱

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفسیر آیه ۱۲۴ سوره بقره در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام

در آستانه عید سعید غدیر قرار گرفته ایم، این روز با عظمت را برای همه شما تبریک عرض می کنم و از طرف خودم و شما جمع به محضر مولایمان ارباب عالم هستی سلطان الکونین بقیه الله الاعظم و همچنین کریمه آل البیت تبریک و تهنیت می گوییم.

ص: ۱۵

تفسیر آیه لا ینال عهدی الظالمین

طبق مسلکی که داشتیم، روزهای چهارشنبه تفسیر بحث می کنیم. امروز از باب حسن اتفاق آیه ای که بحث می کنیم، مستقیما مربوط به امامت است و آیه «لا ینال عهدی الظالمین» است. قرآن کریم آیه ۱۲۴ سوره بقره «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین» خدای متعال آن گاه که حضرت ابراهیم را به کلماتی امتحان کرد و حضرت ابراهیم از آن امتحانات هم به طور کامل و تمام عیار بیرون آمد و درست امتحان داد، خدای متعال پس از آن امتحان فرمود: «انی جاعلك للناس اماما»، تو را برای مردم امام قرار دادم. حضرت ابراهیم گویا خواست از لطف خدا بیشتر بهره بگیرد، عرض کرد «قال و من ذریتی»، امامت را از ذریه من هم قرار بده، «قال لا ینال عهدی الظالمین»، عهد برای ظالمین نمی رسد. یعنی ذریه تو به عنوان کلی بعضی هایشان قطعا ظالم خواهد بود و برای آن ظالم ها به طور کل بگوییم که آن چه از ذریه تو باشد و در رأس برنامه باشد، همچنین چیزی از سوی خدا داده نمی شود. این ترجمه بود

نکات این آیه

اما نکـاتی که تـوجه را جلب می کنـد، اولاـ امتحـان حضـرت ابراهیم است که شـرحش را دادیم، کلمـات است که منظـور از کلمـات چه باشـد، گفته شـد. حضـرت ابراهیم آن کلمـات را خوب توانست شـرح بدهـد و کامل کنـد و از پس از آن امتحان بیرون بیایـد که گفتیم. و بعـد از که از امتحان پیروز درآمـد، خدای متعال می خواهد به لطف و کرم خودش عنایت ویژه کند. این عنـایت ویژه برای پیـامبر اولـوالعزم مثـل حضـرت ابراهیم چه بـود؟ «انی جاعلـک للنـاس امامـا»، مضافـا بر نبـوت، مضافـا بر اولوالعزم بودن و مضافـا بر آن مقـام خلت و خلیـل الله، ولی پس از امتحان یک چیز اضافه داده شـد که آن بایـد وصـفی باشـد برتر. «انی جاعلک للناس اماما»، تو را برای مردم امام قرار دادم.

ص: ۱۶

منظور از امامت در آیه

دقت کنید منظور از امام به طور طبیعی امامت جمعه و امامت جماعت که نیست، مناسبت حکم و موضوع، پس از امتحان حضرت خلیل، امامت جمعه بدهد یا امامت جماعت بدهد؟ این که نیست. پس امامت چیست؟ حالا ان شاء الله معنای امامت را از بیان امام رضا سلام الله علیه می خوانیم همین امروز، حالا اجمال آن: امامت دو تا معنای معروف دارد: یک معنایش همین امامت در نماز است، یک امامت به عنوان ولایت امری است. یعنی ولی امر مردم، امامتی دارد که می شود نظام ملت، نظام امت.

روایتی از امام رضا علیه السلام درباره معنای امامت

همین جا از آقا امام رضا سلام الله تعالی علیه این مطلب را برای شما بگویم که امامت را معنا می کند: می فرماید: «ان الامامه خلافه الله و خلافه الرسول و مقام امیرالمومنین و میراث الحسن و الحسین»، بعد به این هم اکتفاء نمی کند امام، کاملش می کند، می فرماید: مضافا بر این که امامت خلیفه اللهی است و خلیفه رسول الله است. چرا گفته مقام امیرالمومنین و خلیفه الله آیا کافی نبود؟ خواسته امام بفرماید که جایگاه اختصاصی برای امیرالمومنین و برای کس دیگر ساخته نشده. و بعد می فرماید: «ان الامامه زمام الدین و نماء المسلمین و صلاح الدنیا و عز المومنین»، در شرح این حدیث یک کسی نوشته است که واقعا کلام الامام امام الکلام است و این جا نشان می دهد. امامت زمام دین است یعنی جلودار دین است و نظام مسلمین است یعنی اگر امامت بود، مسلمین همه با هم یک نظام مستحکم استوار درستی دارد و الا بهم ریخته است. «و صلاح الدنیا و عز المومنین»، صلاح دنیای آدم امامت است که اگر امامت بود، یک دنیا، یک زندگی خوب و صالح و آمیخته به صلح و صفاست. «و عز المومنین» و امامت عزت برای مومنین است. بدانید و بدانیم و خدا را شکر کنیم که ما عزتی داریم که ولایت امیرالمومنین است، «نوالی ولیهم و نعادی عدوهم». باز هم امام کامل می کند: «ان الامامه اس الاسلام النامی و فرعها السامی»، امامت را باید امام معنا کند. امامت هم بنیاد است و هم شاخه است. آن بنیاد اسلامی که نمو می کند و قابل رشد است و ارتقاء دارد و تحول و تطور و تکامل دارد، آن اساسش امامت است و با امامت رشد می کند. و فرع سامی، و شاخه بلند، سمو یعنی علو. آن شاخه بلندی که میوه می دهد، آن شاخه ای بلندی که سایه می دهد، آن شاخه بلندی که صفا می دهد، آن شاخه بلندی که منظر زیبا می دهد، امامت است. «بالامام تمام الصلاه و الزکاه و الصیام و الحج و الجهاد و توفیر الفئ و الصدقات» تا می رسد احکام، امور و اجرای حدود و تمام تربیت و موعظه حسنه همه از امامت برگرفته شده است. بعد تعبیر دیگری هم امام دارد، می فرماید: «الامام کالشمس الطالعه المجلله بنورها للعالم» امامت یک خورشید درخشنده که تمام جهان را نورانیت می دهد، آن که شنیده اید «یملأ الارض قسطا و عدلا» ان شاء الله در موقع خودش خواهد آمد. این تنگ و تاریکی که در دنیا می بینیم، جاهل به امامت هستند. «و هی فی الافق بحیث لا تناله الایدی و الابصار»، یک نوری است نور بلندی است که کسی به آن نور بلند احاطه و اشراف ندارد. آن محیط بر انسان ها است. مسیطر بر بشریت است. «الامام البدر المنیر و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهادی» بعد امام که می فرماید که بدر و ماه منیر و چراغ فروزان و نور متلألو است و ستاره هدایت کننده در تاریکی های شب است، می فرماید:« الامام سحاب الماطر و الغیب الهاطل و الشمس المضیئه و السماء الظلیله و الارض البسیطه و العین الغزیره و الروضه»، امام آن ابر باران دهنده است و آن باران زیادی است که زمین و گیاهان را می رویاند و باز خورشید پر از نور، امام آسمانی است که پوشش می دهد و زمینی است که زمینه را برای زندگی هموار می کند. چشمه

جوشان و حوض با عظمت تا که بفرماید:« الامام الانیس الرفیق و الوالد الشـفیق و الاخ الشـقیق و الام البر بالولد الصـغیر و مفزع العباد فی الـداهیه النآد» خلاصه اش این شد که امام بهترین یاور، پدر مهربان، برادر دلسوز، مادر مهربان برای فرزند کوچکش، پناهگاه مسـتمندان تا که می فرمایـد: «الامام امین الله فی خلقه و حجته علی عباده و خلیفته فی بلاده الامام المطهر من الذنوب و المبرا من العیوب»، امام معصوم است، بعـد می فرمایـد «الامام واحـد دهره لا یدانیه احد و لا یعادله عالم» (۱) ، این اوصافی بود که درباره امام و امامت آمده بود از بیان آقا امام رضا سـلام الله تعالی علیه معنای امامت را فهمیدیم. این امامت را خدای متعال داده، امامت به این عظمت را که تحلیلی دیدیم باید ولایت امری باشد اما تقریری و نصی دیدیم که مقام امامت تا کجا بود. به عنوان یک عنایت ویژه برای حضرت ابراهیم خلیل داده شد.

ص: ۱۷

۱- اصول کافی، شیخ کلینی، جلد ۱، کتاب حجت، باب نادر جامع فی فضل الامام.

آیا امامت از نبوت بالاتر است؟

گفته می شود که امامت در دید ابتدایی بالاتر از نبوت باشد، مثلا یک کسی که امام هست و نبی نیست و یک کسی که نبی هست و امام نیست باید برتر باشد، در حالی که این گونه نیست. این یک تلقی ابتدایی است. اصل معنا این است که امامت یک وصفی است برای نبی که اگر نبی امامت داشت، افضل از انبیایی که امامت ندارد. این برتری امامت بر امامتی است که اضافه به نبوت بشود. آن می شود افضل نسبت به انبیایی که امامت ندارد. حضرت خلیل سلام الله تعالی علیه عرض کرد: «و من ذریتی»، خدای متعال فرمود «لا ینال عهدی الظالمین»، عهد من یعنی امامت که عهد خداست که در حدیث هم خواندیم.

روایت اصول کافی که امامت عهد خداست

اصول کافی در روایت دیگر می فرماید: «ان الامامه عهد من الله» (۱) ، که حدیث سندش کاملا صحیح است محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن حسین بن سعید اهوازی که این ها از ثقات و اجلاء است عن ابن ابی عمیر عن حماد عن عمرو بن اشعث که اعتبار دارد. از امام صادق شنیدم که درباره امامت فرمود که به اراده مردم است؟ فرمود: «لا و الله!» امامت به اراده مردم نیست «و لکن عهد من الله»، امامت عهدی است از سوی خدا که توسط پیامبر در روز غدیر اعلام بشود. به اختیار مردم نیست که برود انتخاب کند. لذا باز هم امام رضا سلام الله تعالی علیه درباره آیه «ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المومنین»، می فرماید: «فکان له خاصه، فقلدها علیا بامر الله تعالی علی رسم ما فرض الله فصار فی ذریته الاصفیاء الذین آتیناهم العلم و الایمان»، تا این جا که من این قسمتش را دنبال می کنیم «فمن این یختار هولاء الجهال؟» از کجا می توانند جهال امامت را تعیین کنند. «ان الامامه منزله الانبیاء و ارث الاوصیاء»، به دست جهال نیست. خدای متعال فرمود: «لا ینال عهدی الظالمین»، عهد امامت بود، عهد من برای ظالم ها نمی رسد.

۱- اصول کافی، شیخ کلینی، جلد ۱، کتاب حجت، باب ان الامامه عهد من الله، حدیث ۲.

مصداق اول ظالم مشرکین هستند

ظالم ها چه کسانی هستند؟ اولین ظالم مشرک است. «ان الشرک لظلم عظیم» (۱) ، بنابراین ظالمی که مشرک باشد، شرک به خدا داشته باشد که آن ظلم عظیم است قطعا طبق نص این آیه اهلیت امامت دینی را ندارد و نمی تواند امامت دینی داشته باشد. سیوطی (۲) در تفسیر در المنثور روایت از مجاهد معنای «لا ینال عهدی الظالمین، لا اجعل اماما ظالما» یعنی من امام ظالم دیگر نصب و قرار نمی دهم، معنا می کند سیوطی.

روایت تفسیر عیاشی در این که امام ظالم وجود ندارد

بعد مرحوم عیاشی در تفسیر عیاشی می فرماید: روایت از حریز از امام امام باقر علیه السلام «فی قوله لا ینال عهدی الظالمین، أی لا یکون اماما ظالما». امام ظالم قطعا وجود ندارد. در شرح حدیث «و لا ینال عهدی الظالمین»، روایتی را مرحوم عیاشی نقل می کند از صفوان جمال می گوید این حدیث را در مکه بودیم که صحبت بود، در آن جا گفته شد به این نتیجه رسیدیم و مطلب این شد که «قال من ذریتی، قال یا رب و یکون من ذریتی ظالم، قال نعم». اسم برد چند نفر را که این ها هستند که ظالم هستند و امامت به آن ها نمی رسد. «و من اتبعها» (۳) و کسانی که آن ها را اتباع می کنند.

۱- لقمان/سوره۳۱، آیه۱۳.

۲- الدر المنثور، سیوطی، جلد ۱، صفحه ۲۶۲.

۳- تفسیر عیاشی، شیخ عیاشی، جلد ۱، صفحه ۵۸.

کسی که از این امامت فاصله بگیرد سفیه است

بعد در ادامه همین آیه می فرماید کسی که از این امامت، از این مقام با عظمت، از این چهره مولی کسی که «یرغب عنه» یعنی فاصله از آن بگیرد، کسی از این امامت فاصله بگیرد «الا من سفه نفسه»، مگر کسی که عقل درست ندارد. عقل درست باشد آدم غیر از مولی کسی هست که بعد از پیامبر آدم امامتش را قبول کند؟ قرآن می گوید قبول نکردن ولایت سفاهت است. برای این که عقل سلیم در دید ابتدایی کسی که به قول خود آن ها به بت سجده نکرده کرم الله وجهه، کسی که تمام غزوات به دست مبارک او بوده، کسی که علمش تا حالا در دنیا اول است، کسی که تقوایش الگوست تا حالا، کسی که نص غدیر درباره اش است، کسی که قبول نکند «من سفه نفسه»، این عقل ندارد. یک دسته اش عقل ندارد که اتباع است و یک قسمتش هم کفر است که سران است و موسسین بهم زدن ولایت مولی در این آیه کافر خوانده شده است و کسانی که با یک تبلیغات بسیار نادرستی از ولایت کنار کشیده اند، آن ها سفیه خوانده شده و واقعا هم همین طور است. در آیه قرآن گفت «و من یرغب عن مله ابراهیم» که ملت در روایت گفته شده است فالمله در این جا امامت است. «الا من سفه نفسه». و بعد در ادامه این همین آیه آن کسانی که کنار می روند در اثر تبلیغات سفهاء هستند و عقل ندارند و کسانی که عمدا موسسین مخالفت با ولایت هستند، «و من کفر فامتعه قلیلا»، دنیایش را یک زندگی برای شان می دهیم مثل این که شما مثال بزنید ریاست دنیا که چیز کمی است، یک ریاست چند روزه و یک حکومت چند روزه مثلا، این ها متاع قلیلی است، «فامتعه قلیلا ثم اضطره الی عذاب النار و بئس المصیر»، در آخر به ناچار می کشانم آن ها را به عذاب دردناک و راه بسیار بد و خطرناک. این تفسیری بود که مرحوم عیاشی نقل کرده درباره «لا ینال عهدی الظالمین».

ص: ۲۰

بیان فخر رازی در تفسیر کبیر

بعد از که این مطلب از لحاظ روایات بیان شد، بیاییم که یک بحث تحقیقی آن را ادامه بدهیم

سه دلیل فخر رازی از طرف شعیه می گوید که امامت به ظالم نمی رسد

فخر رازی در تفسیر کبیر می گوید: «الروافض احتجوا بهذه الایه علی القدح فی امامه ابی بکر و عمر بثلاثه اوجه: الاول» می گوید رافضی ها از این آیه استفاده کرد ه اند که ابوبکر و عمر نمی تواند خلیفه باشد به سه وجه، «الاول ان ابابکر و عمر کانا کافرین فقد حال کفرهما ظالمین فوجب ان یصدق علیهما فی تلک الحاله انهما لا ینالان عهد الامامه البته»، این بیان خود فخر رازی است البته از طرف روافض می گوید. «و اذا صدق علیهما فی ذلک الوقت انهما لا ینالان عهد الامامه البته و لا فی شئ من الاوقات»، نه در آن وقت و نه در هیچ وقت دیگر، «ثبت انهما لا یصلحان للامامه»، خلافت شان را کسی انکار نمی کند منتها خلافت سلطنت است. ما قائل به سلطنت هستیم و خلافت معنایش هم در لغت «الخلیفه: السلطان الاعظم، و الخلیفه: السلطنه». امامت به آن ها نمی رسد، مانع دارد که ظلم است. ظلم هم کفر است. تاریخ هم بلدید که کفر طولانی است چهل ساله است، تقریبا چهل سال مشرک بودند، چهل سال کافر بودند «حتی بلغ اشده اربعین سنه»، از لحاظ تربیتی می گویند کسی که تا چهل سال رسید، قابل اصلاح دیگر نیست. این دلیل اول که فخر رازی بیان کرد. دلیل دوم «الثانی ان من کان مظلما فی الباطن کان من الظالمین فاذن ما لم یعرف ان ابابکر و عمر ما کانا من الظالمین المذنبین ظاهرا و باطنا وجب ان لا یحکم بامامتهما». می گوید: شعیه می گوید که امامت ظاهر و باطن اش پاک باشد ولی برای آن ها ظاهر و باطنش در حال شرک و کفر دیگر پاکی آن ثابت نیست و قابلیت برای امامت وجود ندارد. دلیل سوم مشرک است و کل مشرک هم ظالم است و الان شما به آن ها می توانید بگویید «کانا ظالمین»، صدق هم می کند مشتق حقیقت در ما انقضی عنه المبدأ یا حداقل استعمالش صحیح است یا به معنای مجازی یا به معنای حقیقی.

استعمال مشتق در ما انقضی عنه المبدأ صحیح است یا به نحو مجازی یا حقیقی

این جا یک نکته است که شما نگویید اختلاف نظر وجود دارد در این که مشتق حقیقت است در ما انقضی عنه المبدأ یا نیست و اختصاص دارد به من تلبس بالحال، این اشکال این جا وارد نیست. چون شما می گویید استعمالش صحیح است حالا به نحو حقیقت یا به نحو مجاز. استعمال که صحیح بود، عنوان صدق می کند، ظالم «لا ینال عهدی الظالمین». صدق عنوان حال به نحو مجازی یا حقیقی در حالی که تحقیق در اصول هم این شد که مشتق حقیقت در ما انقضی عنه المبدأ است. بعد ایشان چون آدم فاضلی است و بحث را دقیق بیان می کند، در آخر می رسد به جواب ها و می گوید کل این استدلال ها وارد نیست برای این که مشتق حقیقت در ما انقضی عنه المبدأ نیست. الان کسی که قسم خورده باشد که به مسلمانی سلام کند ولی فرد مسلمانی است که قبلاـ کافر بوده و الان مسلمان است، حالا به این مسلمانی که فعلا مسلمان است اگر سلام بکند، آیا این درست نیست؟ قطعا درست است. پس معلوم است که مسلمان است و کافر نیست، کفر قبلی اثر ندارد و مسلمان بودن فعلی ملاـک است. اولاـ ما گفته بودیم که مثال دلیل نیست، و ثانیا مغالطه است و ثالثا مسلمان بودن خودش موضوعا از نظر دینی، اسلام حال فعلی اسلام شرط است برای احکام اسلام نه برای خلافت و امامت. احکام اسلام مثلا نجس نیست.

مصداق کامل و مورد اتفاق و اجماع و مسلم برای امامت امیرالمومنین است

پس بنابراین براساس رأی خود فخر رازی و سیوطی و محققین خود ما و بیان اصول کافی، راهی برای تطبیق امامت وجود ندارد مگر یک مصداق که امیرالمومنین سلام الله تعالی علیه است که فقط مصداق کامل و مورد اتفاق و اجماع و مسلم و بدون هیچ شبهه. حداقل مصادیق دیگر که شک داشته باشیم می شود شبهه مصداقیه. کوچک ترین شبهه در مسائل اعتقادی خطر دارد و در مسائل اعتقادی برای شبهه و شک راهی نیست. تنها امیرالمومنین به تسالم و ضرورت معصوم و پاک و اهلیت و قابلیت و جامعیت بنابر مسلک شیعه و سنی، این آیه که امامت که عهد خداست. روز عید غدیر تطبیق می شود به حضرت علی بن ابی طالب امیرالمومنین علیه افضل الصلاه و السلام. یک نکته یادمان نرود، در روایت خواندیم که ولایت عز المومنین است، یک طلبه تجربه ماست، یک طلبه موفق طلبه ای است که ولایتش قوی تر باشد. هرچه ولایت تان قوی تر باشد، توفیق تان بیشتر است و معنای قدرت و قوت ولایت را از کجا بفهمیم، یعنی راه تقویت ولایت فقط کریم هستند، فقط چند قدم بروید و یادشان بکنید، و واجبات و محرمات را رعایت کنید، یک مرتبه می بینید دل از دست رفت، فقط می گوید آقا امیرالمومنین، فقط می گوید آقا امام زمان. ولی، ولی دل هاست. ولی، ولی روح آدم است. ولی، ولی نفس آدم است. یکی از تجلیات ولایت تکوینی هم همین است. فردا هم ان شاء الله زیارت امین الله را بخوانید. نکته اصلی در عرفه گفته بودم که در عرفه معرفت آمد و آشنایی آمد و معرفت پشت سر آن عرفان است. معرفت امامت است، عرفان ولایت است. و معرفت آشنایی است، ولایت تعهد است. معرفت آغازی است که فرجام عرفان است. روز عید غدیر معرفت آمد قرار را درست کرد و عرفان تعهد را درست می کند. روز عرفه آشنایی درست شد و روز عید غدیر تعهد انجام می شود. تعهد یک تجدید عهد بین خود و خدایمان نسبت به ولایت اهل بیت است، «نوالی ولیکم و نعادی اعدائکم».

تفسیر آیات ۱۲۸ و ۱۳۳ سوره بقره در موضوع ولایت ائمه علیهم السلام ۹۲/۰۸/۰۸

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفسیر آیات ۱۲۸ و ۱۳۳ سوره بقره در موضوع ولایت ائمه علیهم السلام

آیه ۱۲۸ سوره بقره

خدای متعال می فرماید: «ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امه مسلمه لک و ارنا مناسکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم». حضرت ابراهیم خلیل پس از که امتحانات و ابتلائات پیروز بیرون آمد، با خدای متعال گفت و شنودهایی داشت و مطالباتی. یکی از مطالبات که قبلاـ گفته شد این بود که از ذریه من امام قرار بده، که خدای متعال فرمود: «لا ینال عهدی الظالمین». در آیه ۱۲۸ می فرماید: من و اسماعیل را مسلمین یعنی اهل تسلیم به معنای واقعی قرار بده. «ربنا و اجعلنا مسلمین»،

منظور از مسلمین لک

منظور از این مسلمین آن مسلم به معنای پیرو دین اسلام نیست، منظور از این مسلم معنای لغوی یعنی تسلیما لامر الله است. دعای حضرت ابراهیم چه دعایی است که از خدا خواسته است، آن جایی که اوج می گیرد و امتحانات را کامل می دهد، جایی که دیگر بگیرد از خدا آن آخرین و بهترین را، این که تسلیم باشیم.

جواب: چرا در مسئله امامت برای همه ذریه اش خواسته ولی تسلیم را برای خود و اسماعیل

جواب: معنای ذریه هم برای کل نیست «و من ذریتی» است، بعض از ذریه من. من تبعیض است. از کل ذریه که صدها هزار امام نمی شود، «من ذریتی» از ذریه من افراد خاصی را. و اما این جا این را دقت کنید که بحث فقهی و اعتقادی و عاطفی و ولایی است، «مسلمین» چه خواسته است از خدا؟ تسلیما لامرک باشیم، کجا خواسته؟ جایی که رسیده به اوج، چه کسی خواسته؟ حضرت ابراهیم، خواسته چقدر بالا باشد.

ص: ۲۴

تسلیم نشانه از عبودیت به معنای کامل

این خواسته گفته می شود به تعبیر دیگر که یک خواسته نهایی نشانه از عبودیت به معنای کامل است. یک عبودیت به معنای کامل یعنی تسلیما لامر الله. می خواهید مصداق کامل آن را پیدا کنید، از نسل حضرت ابراهیم همین تسلیم آمد ادامه پیدا کرد تا روزی که محرم شد و عاشورا شد لحظات آخر عمر شریف سید الشهداء رسید، سید الشهداء گفت: «الهی صبر علی بلائک تسلیما لامرک»، آخرین جمله هایی که به ثبت رسیده، «رضی بقضائک تسلیما لامرک لاـ معبود سواک». این ارتباط تا کجاست. عبودیت اوج آن تا کجاست؟ اوج عبودیت تسلیم است.

فرق بین تسلیم و رضا

فرق است بین تسلیم و رضا. تسلیم آن است که از اول با تمام اراده و طیب خاطر و با کل عزم و تصمیم آدم تسلیم امر خدا باشد اما رضا معنایش این است که آدم اگر مشکلی و عدم رضایتی و اکراهی و ناراحتی در کار داشته باشد، به جهت عظمت خدای متعال راضی بشود یعنی یک نوع تقبل با زحمت است راضی شدن. اما تسلیم از اول با تمام وجود و تمام عزم و اراده. لذا حدیثی که مکررا گفته ام برای عزیزان که بسیار هم مفید است از امیرالمومنین علیه الصلاه و السلام می فرماید: «الدین شجره اصلها التسلیم و الرضا». دین یک درختی است که ریشه آن تسلیم و رضاست. اگر بخواهیم اهل تسلیم و رضا بشویم، باید آدم سطح معرفت اش را بالا ببرد تا اهل تسلیم و رضا برسد، و آن گاه است که آدم سبک می شود. اهل تسلیم و رضا که شدی، دیگر سبک هستی و هیچ دیگر دغدغه نداری. یکی درد و یکی درمان پسندد/ یکی وصل و یکی هجران پسندد/ من از درمان و درد و وصل و هجران/ پسندم آن چه را جانان پسندد، شعر بابا طاهر بود رحمه الله علیه. چیزی که آدم را واقعا سنگینی را حل می کند و سنگینی وجود ندارد، تسلیم تا چه حد؟ دیگر خوفی از قیامت وجود ندارد، خوفی از محشر وجود ندارد. تسلیم هستم، خدا مرا که به جهنم ببرد تسلیم هستم هرچه خدا بخواهد. زندگی ممکن است به مشکل بربخورد، بربخورد تسلیم هستم هرچه خدا بخواهد. خدا توفیق بدهد که آدم بشود اهل تسلیم. یک عارف واقعی نه یک عارف اعلامی و ظاهری، یک عارف واقعی آن است که اهل تسلیم باشد.

روایتی از سید الشهداء در باب تسلیم

لذا یک کسی آمد خدمت سید الشهداء و از قول اباذر گفت اباذر می گوید که من بیماری را از سلامت ترجیح می دهم و فقر را بر غنا ترجیح می دهم، آقا سید الشهداء فرمود: «رحم الله اباذر»، و اما ما «نحن نختار ما اختار الله»، ما اهل بیت این چنین نیستیم، ما نه می گوییم فقر را بر غنا ترجیح می دهیم که تصوف است، ما هر چه را خدا بخواهد آن را اختیار می کنیم. اگر بخواهیم عمق معرفت و عرفان ولایی که سرچشمه عرفان اهل بیت هستند، عرفان اگر از جای دیگر بیاید گل آلود است، شبهه رهبانیت دارد یا تصوف است، باید از مهبط وحی بیاید، از معدن الرساله بیاید، از زبان سید الشهداء بیاید، ما راضی هستیم به آن چه را خدا اختیار کند، برای ما دیگر چیزی را ترجیح نمی دهیم که مرض را بر سلامت یا فقر را بر غنا. موضوع بحث درباره مسلَمین بود، حضرت ابراهیم از خدایش خواست در آن دعایی که مقبول است قطعا، دعای انبیاء، نبی مرسل وقتی رسیده است که به مقام اوج، وصل تنگاتنگ است و فاصله نیست. «ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امه مسلمه» این نکته دارد.

امت بر فردی که محیی یک ملت باشد، اطلاق می شود

از ذریه ما امت که امت به یک فرد صدق می کند. جایی که فرد از یک ویژگی و یک عظمت خاصی برخوردار باشد. درباره حضرت ابراهیم آمده «ان ابراهیم کان امه»، درباره خود حضرت ابراهیم کلمه امت به کار رفته و خصوصیت دارد. این حرف را که شنیده اید کامل کنید، این که می گویید امت هم بر فرد اطلاق می شود و هم بر جمع، نه این چنین نیست. بر هر فرد اطلاق نمی شود. بر فردی که اطلاق می شود که محیی یک ملت است. آن محیی انسان است، آن محیی الشریعه است، آن محیی الدین است. آن در حقیقت آن که امت گفته می شود ظاهر آن یک فرد است ولی حقیقت آن یک امت است. لذا این که شما در اصطلاح ابتدایی می گویید امت هم به فرد و هم به جمع کامل نیست، نه به هر فردی، فردی که واقع آن یک امت است. حضرت ابراهیم خلیل حقیقتا کل امت مسلمان بود. کل امت خداجو و خداپرست بود. از باب مثال امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه گفت: آقای شهید بهشتی یک ملت بود. یک ملت بود به این معنا.

معنای امهً مسلمهً لک در این آیه

بنابراین «و من ذریتنا امه مسلمه لک»، دو تا معنا: یک معنای ظاهری که جمعی باشد و یک امت اهل تسلیم برای تو باشد. و اما معنـای دقیق از ذریه من «امه مسـلمه» یعنی یک کسـی که او بشود مصـداق ذبـح عظیم، او بشود در آخرین بیان خودش بگوید تسلیما لامرک، او امت مسلمه است. این دعای مستجاب حضرت ابراهیم است. این مصداق اتم امه مسلمه است.

اطلاق امت بر سید الشهداء علیه السلام

لـذا در آیـه دیگر هـم می بینیم برای حضرت ابراهیم و برای حضـرت سـید الشـهداء کلمه امت هم به کـار رفته. «کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله»، طبق روایت کتاب تفسیر ثقلین «کنتم خیر امه» درباره سید الشـهداء است. حضـرت سـید الشـهداء یـک امتی است بهترین امت، نه تنها یک امت عادی، بهترین امت. دیدیـد درجات فرق کرد، یـک وقت امت برای یـک فرد اطلاـق می شـود برای فردی که دارای یـک عظمت است، در حقیقت یـک امت است. و یک مرتبه بعـد می رود تکامل می کنـد، رشـد می کند، اوج می گیرد، صـعود می کند، می رسد به جایی که یک امت اسـت ولی نه یـک امت، خیر امت. «کنتم خیر امه» تو بهترین امت هستی که «اخرجت للنـاس» که طلوع کرده ای برای مردم. «تـأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»، امر به معروف و نهی از منکر، مصداق کاملش بیان سـید الشهداء و قیام سید الشهداء و نهضت عاشوراست. بیان صـریح آن «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر». که امه مسـلمه بود. بعد از این که این آیه را ترجمه و تفسیر کردیم برای شما، مرحوم مفسر کبیر شیخ عیاشی (۱) قدس الله نفسه الزکیه در تفسیر این آیه می فرماید: حضرت ابراهیم که از خدای متعال خواست «و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امه مسلمه لک»، این تقاضای اولش که از خدا کرد،

۱- (۱) تفسیر عیاشی، شیخ عیاشی، جلد ۱، صفحه ۶۱.

دعای دوم حضرت ابراهیم

بعد شروع کرد دعای دوم، دعای دوم که در سوره ابراهیم، از خدای متعال تقاضا کرد «و اجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام» (۱) ، ما را محفوظ بدار و فرزندان من را محفوظ بدار از عبادت اصنام. در این آیه مطلب خیلی از اهمیت خاصی برخوردار است، هم جنبی ایجابی دارد و هم جنبه سلبی. آنان که از نسل حضرت ابراهیم هستند و در تاریخ زندگی شان از شرک خبری نبوده، آن ها ابناء حضرت ابراهیم هستند و آن هایی که عبده اوثان بودند، از بنی ابراهیم نیست، «انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح». گفت خدایا فرزندان ما را طوری عنایت کن که خودم و فرزندانم از شرک بریء باشیم و هیچ گونه شرکی وجود نداشته باشد.

خواست حضرت ابراهیم هم دعا و هم اعلام مطلب است

هم خواست حضرت ابراهیم هم دعاست و هم اعلام مطلب. دعا، سوال کنید که پیامبر مرسل که نستجیر بالله در معرض شرک نبود؟ جواب این است که در معرض شرک نبودن یک مطلبی است و در پیشگاه خدای متعال عبودیت به آن معنا که اصل عبودیت و توحیدی که داریم با عنایت توست و خطر عبادت صنم هم به لطف تو از ما برداشته می شود، به این نکته اشاره دارد. و معنا بالاتر از این است که معنای ظاهری مطلوب باشد که ما را از عبادت صنم برحذر دارد. بلکه معنا این است که این توحیدی که داریم و آن عبودیت صنمی که هست، باز هم بشر محفوظ و مصون نیست، به لطف تو وابسته است، به ما کمک کن. برای خود ما و برای فرزندان ما. که این یک مطلب دعاست و مطلب دیگر اعلام است که پیامبر مرسل، پیامبر معصوم که این مطلب را می گوید گویا اعلام می دارد که در زندگی و در دفترچه احوال و حالات ائمه و انبیاء از شرک و عبادت اوثان خبری نیست، با عبادت اوثان با امامت، با نبوت، قابل تطبیق و قابل جمع نیست به هیچ وجه. اگر یک ذره در تاریخ شخصی عبادت اوثان به ثبت رسیده باشد، با امامت و نبوت قابل جمع نیست. این مطلب از این آیه استفاده می شود. بنابراین نتیجه ای که از این آیه می گیریم در عبارت کوتاه این است: دعا که برای فرزندان خودش می فرماید که از عبادت اوثان بری باشد هم جنبه دعایی آن را معنا کردم و هم جنبه بیان مطلب را اشاره کردم، نتیجه این شد کسانی که به ظاهر استناد نسبی دارند و عبده اوثان هست، از بنی ابراهیم نیستند. و آن هایی که بنی ابراهیم هستند در تاریخ زندگی شان از شرک و بت پرستی هیچ خبری نیست، به هیچ وجه شرک و بت پرستی در زندگی ذریه ابراهیمی که اهلیت امامت یا مقام امامت را دارند، وجود ندارد.

۱- (۲) ابراهیم/ سوره ۱۴، آیه ۳۵

آیه بعدی آیه ۱۳۳ سوره بقره

با توجه به این دو تا نکته می رسیم به آیه بعدی آیه ۱۳۳ سوره بقره از جابر بن عبدالله از امام صادق «سالته عن تفسیر هذه الآیه و اذ قال لبنیه ما تعبدون» که ادامه همان مطلب بالاست، «و اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک و اله ابائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق الها واحدا» این خطاب از حضرت یعقوب است در بیان حضرت ابراهیم آمده، در بیان احوال حضرت ابراهیم آمده، «اذ قال یعقوب لبنیه ما تعبدون من بعدی قال نعبد الهک و اله ابائک ابراهیم و اسماعیل و اسحق الها واحدا»، در این روایت از امام باقر آمده است به نقل جابر بن عبدالله قال «جرت فی القائم».

لزوم ایستادن هنگام شنیدن وصف خاص امام زمان

در موقع شنیدن آن وصف خاص آقا که از مصدر قیام است، برای پیروان اهل بیت ایستادن واجب و لازم، حداقل واجب ولایی است، واجب اخلاقی است، دلیلش این گفته می شود که آقا که حاضر است، یعنی غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور/ پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را. ما نمی بینیم، او حاضر است. نور که مختفی نمی شود. چشم قدرت دید ندارد. هرچه هست از قامت ناساز بد اندام ماست و رنه تشریف در بالای کشف کوتاه نیست. آن هایی که مشرف می شوند، آن ها چشم شان بصریت دارد و الا ما قدرت آن دید را نداریم. از نظر علمی هم می گویید که اگر موج بالاتر از بیست هزار درجه باشد، آدم قدرت دید ندارد، دید محدوده خاص دارد. بنابراین آقا که حاضر است و نور خدا که قابل استتار نیست اما ما نمی بینیم. فرق است بین ندیدن و عدم حضور. گفته می شود آن اسم خاص آقا که از مصدر قیام است، برده شود آقا حاضر می شود، و آدم که نشسته باشد، بی ادبی است. و بی ادبی در برابر مولی دیگر برای ما جرم نابخشودنی است. لذا آن اسم و آن صفت خاص اگر برده بشود، باید آدم ایستاده بشود و قیام کند.

معنای روایتی که در تفسیر این آیه آمده

«قال جرت فی القائم علیه السلام»،اما این را چطور معنا کنیم؟ یک بیان شد و یک بیان خیلی سنگین معنایش را باید پیدا کنیم. مرحوم فیض در کتاب تفسیر صافی می فرماید: «لعل مراده» اولا تایید کرده که این حدیث درست است و فیض خودش از محدثین معروف است و صاحب وافی است. اولا تایید کرده که این حدیث سند درست است، فرموده است «لعل مراده علیه السلام» یعنی حدیث درست است. «انها جاریه» همین سبک و سیاق جاری است تا می رسد به حضرت و تا حضرت جاری است، این یک معنا که مرحوم فیض این معنا را آورده و معنای بدی نیست و معنای درستی است که امام باقر فرموده است «جرت فی القائم»، یعنی این جریانی است که از نسل امام پس از امام، امامی که می آید به همان خصوصیت است که «یعبدون الها واحدا اله آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق»، این توجیهی است که در تفسیر صافی آمده. اما آن چه که می توان به عنوان معنای دقیق تر برای این آیه بیان کرد این است که جرت مثل ظهرت است. لذا ما در احادیث ظهرت و جرت را گاهی در بدل هم دیگر به کار می بریم. می گوییم آن توحید به معنای واقعی در حد بارز و برجسته بین مردم و جهان که هم واقعی و هم حقیقی است و هم در سطح جهان، آن توحید جلوه کند و بدرخشد. توحیدی که بدرخشد به معنای کلمه «جرت فی القائم»، برای خود ائمه و خود انبیاء توحید شخصی بوده و مثل هم هستند در توحید. توحیدی که امام عصر دارد همان توحیدی است که حضرت ابراهیم داشته و حضرت اسماعیل و انبیاء دیگر. و اما این جرت می رسد در آن جایی که امام ان شاء الله بعد از تشریف آوردن شان تجسم توحید جلوه کند در عالم هستی، آن گاه است که دیگر آن میزان توحید که جلوه کرد و قلب ها و دل ها روشن شد، دیگر عدل خودش می آید. قسط خودش می آید، اقامه عدل و قسط کامل بدون آن نمی شود.

ص: ۳۰

لذا یک سوالی را هم جواب بگویم که در دعای افتتاح آمده که آقا امام زمان «یعبدک و لا یشرک بک شیئا»، این را معنا می خواستم بکنم، منظور از «لا یشرک بک شیئا» که درباره آقا آمده این است که آن «لا یشرک بک شیئا» عملی و جهانی باشد و «طمعا للجنه و خوفا للنار» شیئا است. و هم لا یشرک بک شیئا ابدا که در شکل جهانی تجلی بکند، تجسم توحیدی.

نکته اخلاقی درباره ایام محرم

آیه ای که درباره تبلیغ آمده بهترین آیه، «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الوعظه الحسنه»، می گوید دعوت کن به سوی راه پروردگارت با دو خصوصیت: ۱. با حکمت، حکمت با معرفت. خودت باید از لحاظ معرفتی باطن ات درست باشد. سعی کنیم که ان شاء الله همین طوری هم است که خود ما از لحاظ معرفتی درست باشیم. یک وقت حکمت برای شما معنا کردم که آقا امیرالمومنین فرمود: «افضل الحکمه معرفه الانسان نفسه»، حکمت فلسفه نیست، حکمت معرفت است. اول آدم با حکمت یعنی با معرفت، از نظر شخصی دارای معرفت باشد. گفته اند که علماء سلطان قلوب است رمزش این است که اگر آدم معرفت باطنی داشت، تاثیر آن طبیعی است. «و الموعظه الحسنه»، موعظه حسنه هم محتوایی و هم قالبی، بیان روان و ساده باشد و خسته کننده نباشد. و بیان هم طوری نباشد که مخاطب ها متوجه نشوند، کوتاه، مختصر، واضح. و محتوا کامل و متقن باشد. سه تا خصوصیت دارد: اتقان و بیان رسا و از لحاظ محتوا هم برای مردم جنبه عملی داشته باشد، مطابق مقتضای حال باشد. شما بروید برای مردم مسئله شرعی نگویید و همه اش بحث کنید از دنیای علم یا از دنیای صنعت یا از دنیای سیاست یا از دنیای تعارضات، همه را مطرح کنید و آن چه امر به معروف است و نهی از منکر است، را نادیده گرفته بشود این تبلیغ نیست. در تبلیغ امر به معروف و نهی از منکر چهارچوب اصلی مبلغ است چون ما پیرو امام حسین ایم و سید الشهداء برای امر به معروف و نهی از منکر. ولی امر به معروف و نهی از منکر به شکل موعظه حسنه، موعظه حسنه یعنی کسی که حسن بیانش از لحاظ قالب و محتوا بدرخشد، این را می توانیم بگوییم موعظه حسنه. و بدون قصد قربت و بدون توسل نمی شود. شما در دهه عاشورا قطعا بدون خواندن زیارت عاشورا خصوصی خودتان نباشید. باید حداقل دهه عاشورا که جای منبر می روید، خودتان زیارت عاشورا بخوانید، و برای مردمی که حرف شما را گوش می دهند، زیارت عاشوراء در مجالس خصوصی بخوانند. و ثواب منبرتان را هدیه کنید به روح سید الشهداء و اهل بیت اطهار. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

ص: ۳۱

تفسیر آیه ۲۸ سوره فجر در مورد سید الشهداء علیه السلام ۹۲/۰۸/۲۹

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفسیر آیه ۲۸ سوره فجر در مورد سید الشهداء علیه السلام

ادامه بحث تفسیر آیات مربوط به ولایت ائمه

ترتیب بحث ما این بود که از ابتدای قرآن همین طور بیاییم اگر خدا توفیق بدهد تا انتهاء، آیاتی که درباره ولایت اهل بیت آمده باشد را بحث کنیم که عنوان بحث ما آیات مربوط به ولایت اهل بیت است.

تفسیر آیه ۲۸ سوره فجر که به سید الشهداء تطبیق شده

و اما به جهت مناسبت محرم که امروز هم شانزدهم محرم می شود، آیه ای بر خلاف ترتیب متناسب با ایام و در شأن سید الشهداء که طبق نص تطبیق شده است، ان شاء الله بحث کنیم. آیه ای که امروز بحث می کنیم، عبارت است از آیه شماره ۲۸ سوره فجر: «یاءیتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی». طبق روال بحثی مان اول به خود این آیه توجه کنیم که چه معنایی از این آیه به دست می آید و آن گاه نصوص را ببینیم و آن گاه هدفی که داریم که گفته شد مصداق این آیه نصا و تحلیلا سید الشهداء سلام الله تعالی علیه است.

توجه به متن آیه

اما توجه به خود متن: خدای متعال متعال می فرماید: «یاءیتها النفس المطمئنه» خطاب به انسان و روحی است که دارای آرامش باشد. نفس یعنی روح، مطمئنه یعنی روح دارای آرامش، آن اطمینانی که در اصطلاح قرآن آخرین درجه یقین و معرفت است که «و لکن لیطمئن قلبی». معنای مطمئنه یعنی آن آخرین درجه معرفت و ایمان که از بیان حضرت خلیل استفاده می شود. نفسی که دارای این اطمینان باشد، مطمئنه. «یاءیتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه»، «ارجعی» برگرد به سوی خدایت، «ارجعی» همان معنای«انا الیه راجعون» را اعلام می دارد که انسان لله است و الیه راجعون. «راضیه مرضیه» تو راضی باشی از خدا و خدا از تو راضی باشد. این ترجمه آیه است.

ص: ۳۲

نفس مطمئنه برای یک آدم عادی نیست

و اما دقت در متن: به این متن که دقت کنیم، اولا نفس مطمئنه برای ما معلوم است که ما فهمیدیم معنای اطمینان نفس را، آدم عادی نیست. آدم عادی خود حضرت خلیل از خدایش خواست «ولکن لیطمئن قلبی». و بعد هم «ألا بذکر الله تطمئن القلوب» هم به ما اعلام کرد، کسانی که در همیشه در یاد خدا باشند، ظهور در فعلیت دارد که نه یک بار ذکر، ذکر یعنی آدم خدا را هیچ گاه فراموش نکند. «الا بذکر الله» که ظهور در فعلیت دارد و همیشه در یاد خداست و آدم عادی نیست. این خطاب شامل

آدم عادی نمی شود. و بعد خداوند خطاب ویژه می کند ارجعی، تو بر گرد. اگر شما بگویید که منظور این است که آدم مومن به بهشت برود به سوی خدا که در آیات دیگر آمده است، جنات النعیم و «الا ـ الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون» و آیات دیگر.

سوال:

جواب: یک قاعده ای در بحث های قبلی گفتیم که گاهی در ابتداء صغریات مطلب را می گوید و در آخر یک عنوان کلی به صیاغت و تعبیر عام می آورد و معلوم می شود که این صغریات مصادیق آن کبرای کلی است، مثل آیه« ما علی المحسنین من سبیل» که در ابتداء صغریات را آورد و در آخر آیه گفت «ما علی المحسنین» و فهمیدیم که یک قانون کلی است. ولی این جا این قانون تطبیق نمی شود. این جا مطالب متنوعی بیان شده است برای افراد نااهل و برای آن هایی که اهل ذکر نیستند، آن ها راه شان کجاست و کجا می روند. چندین چراغ دارد و بی راهه می رود، بگذار تا بیافتد و بیند سزای خویش. در جمع این ها می گوییم «یاءیتها النفس المطمئنه»، این را به عنوان یک فراز برجسته و یک مورد خاص و استثنائی. بعد هم می گوید «راضیه مرضیه» تو راضی باشی از خدا و خدا از تو راضی باشی.

ص: ۳۳

رضایت خدا فوز عظیم است

در مورد رضاء و رضوان که رضوان همان رضایت است، دقت کنید آیه ۷۲ سوره توبه خدای متعال می فرماید: «و رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم». رضایت خدا بزرگ ترین است. یعنی این اکبر و بزرگ ترین در هدف گیری های شما مکلف و عباد است. و همین رضوان الله و رضایت خدا فوز عظیم است. دیگر آدم رسید به آن جایی که دیگر می رسد. به فوز عظیم برسد، در منتها الیه کمالش رسیده است. از این رو گفته می شود هدف آفرینش و جهان، انسان است. و هدف انسان کسب رضایت خداست. شما آن را شنیده اید فلسفی آن را که انسان برای کمال است، خلق شده برای کمال، ما از آن راه وارد نمی شویم ما از راه فقه و تربیت بحث می کنیم. فقه و اعمال و افعال بحث می کنیم. کمال یک انسان در جهت انجام وظائف چیست؟ بتواند رضایت خدا را به دست بیاورد. آخرین دور از کمالات انسان، به دست آوردن رضایت خداست. برای بشر عادی که شروع می کند به تحصیل رضایت از ابتداء دین اش و آیین اش آمیخته به دو تا نکته است:«الدین شجره اصلها التسلیم و الرضا» از امیرالمومنین. این دین آدم است. دین یک شجره ای است که یک اصل و بنیادی دارد، اصل و بنیاد این درخت دین آدم تسلیم و رضاست.

فرق بین تسلیم و رضا

فرق بین تسلیم و رضا چیست؟ تسلیم پیشاپیش و کاری نشده، از اول که وارد می شوید این دین را قبول کردید، خوب بیاید یا بد بیاید از اول تسلیم است، سلم لمن سالمکم، هیچ چیزی برای خود یا جایی برای اشکال ندارد. این از اول یک روحیه می دهد روحیه ایمان و اطمینان، آرامش داریم. شما این جا نشسته اید بحث می کنید که گرانی بشود، حل بشود یا نشود، مشکلات حل بشود یا نشود، به جایی برسیم یا نه، ما کارمان را می کنیم هر چا آمد، ما تسلیم هستیم. رضایت این است که اگر آدم به مکروهی بربخورد که امام سجاد سلام الله تعالی علیه می فرماید: «الرضا بمکروه القضاء من ارفع درجات الیقین»، ابتداء بدنه دین مسلک و سلوک ما تسلیم و رضاست. و هدف نهایی ما هم به دست آوردن رضایت خداست، ما الان یک توجهی بکنیم که راضی باشد یعنی انسان از خدا راضی و مرضی باشد یعنی خدا از او راضی باشد. این چه تعبیری است؟ دقت کنید چقدر معنا دارد و چقدر بار سنگین.

معنای راضیه مرضیه

راضـی از اول انسان تلاش می کنـد تا برسـد به جایی که خـدا از او راضـی باشد و این رضایت می رود بالا و اوج می گیرد تا جایی که مکروه نمی بیند چیزی را خلاف لطف نمی بیند، منتها ناملایمات می شود از دسته الطاف خفیه. هرچه می بیند لطف می بینـد، و مـا رأیت الاـ جمیلاـ می بینـد. رضایت که بالا گرفت در حـد عشق می رسـد. رضایتی که در حـد بالا به اوج خود رسـید، هدف را می طلبد و قرب به هدف و وصول به مقصد را می طلبد. این طلب وصول به مقصد در شکل مشتاقانه می شود عشق که سـرحد کمـال طلب رضایت می شود عشق. تا که رسـید به آن جا تمام تلاش شان می کنـددر جهت وصول. اگر کار درست تـا آخر انجام گرفت، این رضایت یک جواب متقابلی دریافت می کنـد. جواب متقابلی که دریافت می کنـد این اسـت که تـو که این همه تلاـش کردی در جهت تحصـیل رضـایت، من هم از این سـو اعلاـم می شود که از تو راضـی هسـتم. از تو راضـی در حـد کامـل یعنی تو طالب رضایت هستی در حـد عشق و من هم تو را می طلبم ، قصـد وصال داری و من هم قصـد وصال تو دارم. آن جا که قصـد وصال کامل شـد می گوینـد که ورق برمی گردد، عاشق معشوق می شود و معشوق عاشق می شود. سـید الشـهداء تا آن زمانی که به اوج رسید، عاشق خدا بود که عاشق شدن کار ساده ای نیست. بعد از که مسئله ی عشق به کمال خودش رسـید برگشت، عاشق معشوق شد. حضـرت سـید الشهداء معشوق خدا شد. مرضیه یعنی معشوق خدا. که آن شخص بـا آن شـعر شاهـانه خودش می گویـد گر تو بر من عاشـقی ای محـترم، پرده بر کن من به تو عـاشق ترم، زود آ که می کشم من نـاز تو، عرش و فرشم جمله پـا انـداز تو. بـا این نکته که در نظر گرفتیـد که داسـتان عـاشق می رسـد تا آن جا که آن سرحـد، سـرحد آدم عـادی نیست. آن روح و آن سـعه مختص انسان کامل است، مختص انسان معصوم است و بشـر عادی آن سعه وجودی را ندارد. آن قابلیت را ندارد و در آن حد نمی تواند برسد و امکانش وجود ندارد. بنابراین با این شرحی که داده شـد، تطبیق شـد برای مـا که راضـیه مرضـیه نفس مطمئنه و راضـیه مرضـیه فقـط می توانـد امـام حسـین باشـد. مخصوصا با آن وضـعیت« ارجعی» این مردم و این جهان و این وضـعیت قابل تو را ندارد و تو برگرد، تویی که نور مستقیم ذات احدیت هستی باید برگردی.

نصوص وارده در تفسیر این آیه

پس از که این تحلیل به عمل آمد، به نصوص مراجعه کنیم. درباره این آیه دو تا تفسیر آمده،

تفسیر اول که منظور از نفس مطمئنه مومنی است که دارای ولایت علی علیه السلام است

تفسیر اول آن طبق روایت نقل شده است که منظور از «یاءیتها النفس المطمئنه» مومنی است در حال وفات که قرار می گیرد، منادی نداء می کند که «یاءیتها النفس المطمئنه ارجعی بولایه علی مرضیه بالثواب» (۱) ، تفسیر اول این است که منظور از نفس مطمئنه نفسی است که دارای ولایت است، اگر بخواهیم ما نفس مطمئنه یک تعریف جامع بکنیم، شاخصه دقیق نفس مطمئنه ولایت امیرالمومنین است. حقیقتا هم برای اهل ولایت معلوم است، کسی که اهل ولایت است مطمئن است، آرامش کامل دارد. چون ولایت راه را برای آدم تعیین می کند، هدایت را کامل می کند، اصول را مشخص می کند، نگرانی را رفع می کند. ولایت می گوید واجبات و محرمات را رعایت کن، امیدوار به کرم خدا باش« الهی عاملنی بفضلک یا کریم»، راهت را درست برو و سعی کن گناه نکنی و اگر گناه کردی فورا استغفار کن، خدا هم ارحم الراحمین است، دیگر تسلیم باش، نگران دیگر نباش، این می شود مطمئنه. رفع نگرانی که عمل به واجبات و محرمات و تسلیم، این راهی است که ولایت برای ما مشخص می کند. راه ولایت راه اطمینانی است، اطمینان آور و نفس مطمئنه کسی است که ایمان به ولایت دارد. «ارجعی بولایه علی مرضیه»، تو که تا آن جا رفتی در مسیر ولایت، حالا که رسیدی به مرحله انتهاء، بوسیله ولایت علی مرضیه هم هستی، خدا هم از تو راضی هست. خدا از شما خواسته ولایت علی را و قبول کنید که اکمال دین و اتمام نعمت است «رضیت لکم الاسلام دینا»، آن رضایتی که در اسلام هم آمده، رضایت به ولایت است. شما که رضایت را قبول کردید، به سوی رضایت خدا رفتید و به ولایت پیوستید، الان برگردید، ای نفسی که مطمئن هستی به وسیله ولایت علی این تعبیر اول بود.

۱- (۱) تفسیر قمی، علی ابن ابراهیم قمی، جلد ۲، صفحه ۴۱۱ و ۴۱۲.

روایت دوم تفسیر قمی که منظور از نفس مطمئنه حضرت سید الشهداست

و اما روایت دوم که روایت اول مرسل بود و روایت دوم مسند است. روایت مسنده را سوال نکنید که معتبر است یا معتبر نیست، برای این که سند تفسیر علی بن ابراهیم قمی است. عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام، روایت مسند است و سندش هم که رواتی است که در خود تفسیر است و روایاتی که در تفسیر است، توثیق عام دارد. ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند «فی قوله یاءیتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی یعنی الحسین بن علی علیهما السلام». نفس مطمئنه در این آیه که «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه الامام الحسین علیه السلام حقا و صدقا». اولا- براساس همین روایت که معتبر است و تفسیر قمی است، و ثانیا براساس تفاسیر دیگر و هر تفسیری که مراجعه کنید، مصداق بارز و قدر متیقن امام حسین است. فرض کنید که نفس مطمئنه آدم مومن، قدر متیقن سید الشهداء می شود. و اما خود آن نفس مطمئنه ای که راضیه مرضیه است و مورد خطاب «ارجعی» طبق روایت امام صادق سید الشهداء است هم از لحاظ روایی و هم از لحاظ تحلیلی قدر متقین است. سیوطی هم می گوید سید الشهداء را به جای دیگر تطبیق می کند، این روایت را که درباره سید الشهداء می گوید، می گوید منظور حمزه است. سیوطی می گوید که منظور از این نفس مطمئنه حمزه سید الشهداست نه امام حسین سید الشهداء منتها سید الشهداء است و سید الشهداء هم امام حسین است و هم حمزه. که آن مطلبی که در سیوطی آمده موید بر این بحثی است که گفتیم تا حالا. بعد از که مصداق سید الشهداء سلام الله تعالی علیه شد، آن قسمت تکمیلی آیه را معنا کنیم و بعد برویم نکاتی را هم استفاده کنیم.

معنای فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی

«فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی»، یک مرتبه می گوییم که «جنات تجری من تحتها الانهار» برای عباد صالحین است و هر کسی عمل صالح انجام بدهد، بهشت می رود. این در قرآن و در جاهای متعددی است و این بحث عادی است، یک وقت ویژه است «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» یک تعبیر بهشت من، یک وقت می گوید بهشت است و یک وقت بهشت من که یک خصوصیتی دارد. این خصوصیت ویژه ارتباط دارد به ارتباط موضوع که نفس مطمئنه راضیه مرضیه است. آن«فادخلی فی عبادی»، آن که خداوند به طور خاص عبادی می گوید حضرت خلیل عبد خداست. پیامبر اکرم عبد خداست،«اشهد ان محمدا عبده و رسوله». این عبادی بیا کنار جد و پدرت، امیرالمومنین عبدی درباره تعبیر خدا گفته می شود. بنابراین براساس تناسب حکم و موضوع و براساس ویژگی و خصوصیتی که در تعبیر است، عبادی جنتی، تطبیق می شود که عبادی پیامبر و حضرت خلیل و امیرالمومنین، سید الشهداء بیاید کنار این ها و این مردم قابلیت ندارند برای حضور شما. بهشت من، آن بهشت منی که خدا بهشت من می گوید یعنی در شکل ویژه مخصوص شماست و مقام ویژه ای از بهشت.

چند نکته ای که از بحث استفاده شد

پس از که این آیه تفسیرش اجمالا کامل شد، دو سه تا نکته را ما به عنوان استفاده از این بحث برای خودمان داشته باشیم. سید الشهداء اباعبدالله الحسین که مصداق نفس مطمئنه و راضیه مرضیه است، برای ما در این ایام محرم که استفاده کنیم، همان طور که آن روز گفتم هر فردی در هر زمانی و در هر عصری از سید الشهداء و مراسم عاشورا متناسب با قابلیت خودش یک استفاده ای می کند که می شود شبیه قرآن که هر فردی در هر عصری براساس قابلیت خودش از قرآن یک استفاده خاصی می کند. چون کتاب الله و کلام الله است. جلوه نور خدا در قالب کلام می شود قرآن و جلوه نور خدا در قالب جسم می شود کتاب الله معصومین. آن هم قرآن است و این هم قرآن است. امیرالمومنین فرمود من قرآن ناطق هستم، قرآن جلوه هایی دارد. برای هر شخصی در هر عصری براساس قابلیت اش مطلب می دهد و هدایت می کند و عنایت می کند.

استفاده از بیان امام حسین علیه السلام

ما طلبه ها از سید الشهداء چه استفاده ای بکنیم؟ امام حسین علیه السلام می فرماید «مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله»، مجرای امور و احکام در دست علمای بالله است، این هایی که علوم دینی فرامی گیرند و عالم دینی هستند. خدا توفیق بدهد که آدم خودش را خراب نکند، دینش را خراب نکند. لذا صاحب نظری گفته است که یک عالم دینی اگر صالح بشود، یک پیامبر کوچک است. یک عالم دینی اگر فاسد بشود، یک شیطان بزرگ است. حقیقتا این است. «مجاری الامور علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه»، «امناء علی حلاله و حرامه» یعنی حلال و حرام الهی امانت هاست در دست علماء، امانت را خوب حفظ کنید. سعی کنید نفسانیات یک حلال را توجیه نکند، سعی کنید نفسانیات و ریاست و سیاست و اجتماع حرامی را توجیه نکند. امانت را خوب حفظ کنید. نفسانیات حلال و حرام توجیه نکند برای ما، این پیام سید الشهداء است و ما این را باید بگیریم. واجبات و محرمات حلال و حرام، مثل یک امانت الهی در دست ماست، چگونه در حفظ امانت بکوشیم که امام سجاد می فرماید که اگر شمشیری که پدرم را به شهادت رسانده باشد، به دست من امانت بسپارند، به آن امانت خیانت نمی کنم. این حلال و حرام باید در این شکل رعایت بشود.

علامت رضایت خدا

علامت رضایت خدا چیست؟ که این را باید خودمان را آزمایش بکنیم و امتحان کنیم که آیا ما می توانیم رضایت خدا را به دست بیاوریم یا خدای نخواسته به وادی وسوسه سقوط می کنیم. بعضی از مومنین در خطر سقوط در وادی یأس است. از آن طرف می گوید من چیزی نیستم، یک وقت می بیند که مایوس است. و از طرفی هم اطمینان و خاطرش جمع که هیچ خبری نیست خدا مهربان است، پس ببینیم رضایت خدا علامتش چیست. امیرالمومنین سلام الله تعالی علیه: «علامه رضی الله عن العبد رضاه بما قضی به سبحانه له و علیه». علامت رضای خدا بر بندگانش این است که در هر شرائطی که قرار بگیرد قضاء و قدر الهی است. شرائط موفقیت، سلامت، ثروت، آرامش راضی است. فقر و گرفتاری و مشکلات باز هم همان همان رضایت. اگر آدم خودش را از نظر روحی امتحان کند این گونه بود، این علامت رضایت خدا از بنده خداست. آخرین جمله هم که قسمت آخر بحث که باز هم از فرمایش سید الشهداء استفاده کنیم که امام حسین فرموده اند: «اللهم انی اسئلک توفیق الهدی و اعمال اهل التقی» تا که می فرماید و طلب اهل العلم، طلب اهل علم یعنی چه؟ یعنی اهل علم کسی است که همیشه در طلب علم است. فارغ نیست، فراغ ندارد. طلب اهل علم یعنی طلب مستمر، این در حقیقت یک مقام شایسته ای است که خدا عنایت می کند و در حقیقت یک وصف مثبت و ایجابی است که برای روحانیت امام حسین اعلام کرده است. علماء چه کسانی هستند؟ همیشه در طلب علم است.

تفسیر آیات ۱۳۶ و ۱۳۷ سوره بقره در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام ۹۲/۰۹/۰۶

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفسیر آیات ۱۳۶ و ۱۳۷ سوره بقره در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام

تفسیر آیات ولائی

روزهای چهارشنبه بحث تفسیری داریم. مشی بحث تفسیری ما هم تفسیر آیات مربوط به ولایت اهل بیت است. بنای ما هم به این صورت است که از ابتدای قرآن کریم تا انتهاء آیاتی که درباره ولایت آمده است، ان شاء الله بحث را دنبال کنیم.

سوره بقره آیه ۱۳۶ و ۱۳۷

بحثی که تا الان داشتیم از ابتدا از سوره حمد که رسیدیم به سوره بقره آیه شماره ۱۳۶. طبق اسلوب بحث مان اول آیه را می خوانیم و بعد اگر بعد از ترجمه زیرنویس یک دقت ابتدایی در متن می کنیم و بعد به نصوص مراجعه می کنیم، چون تفسیر ما در حقیقت تفسیر روایی هم به حساب می آید. ما در این بحث مان به روایاتی که از طریق اهل بیت آمده است، توجه داریم و اگر با تفاسیر مشهور یا تفاسیر ابناء عامه تطبیق کرد که فهو، و اگر هم تطبیق نکرد، ما مسیر خودمان را دنبال می کنیم و روایات و نصوصی که داریم برای خود ما اعتبار دارد و اعتبار آن هم برگرفته از اعتبار مذهب ماست. لذا از این رو ما عمدتا به تفاسیر عیاشی، تفسیر امام عسگری سلام الله علیه، تفسیر قمی و روایاتی که در اصول کافی و بحار و تفسیر صافی و معانی الاخبار و غیره آمده باشد استفاده می کنیم به طور من حیث المجموع. بنابراین اگر ما در تفسیرمان یک روایتی را آوردیم که از لحاظ سند و کتاب اعتبار داشت. منظور از کتاب قرآن نیست که در برابر سنت باشد، که در بحث رجال اشاره شده یکی از منابع معتبر ما اعتبار خود کتاب است. آن یک مجموعه جدا قرار داده ایم که بحث می کنیم کتبی که اعتبار دارند، خود آن اعتبار کتب یک نوع اعتباری می شود برای اعتبار روایت.

ص: ۴۰

حاکم حسکانی و دیگر الدر المنثور سیوطی است

البته یکی دو تا تفسیر از ابناء عامه هم مورد استفاده ماست که این دو تا تفسیر یکی که صد در صد و یکی هم به صورت قابل توجهی همراهی می کند که از آن ها هم استفاده می کنیم که آن عبارت است از کتاب شواهد التنزیل تالیف حاکم حسکانی که درباره همین بحثی که ما دنبال می کنیم منتها آن تمام قرآن را از ابتداء تا آخر مثل ما در نظر می گیرد منتها طبق روایاتی که در دسترس اوست و فقط درباره اهل بیت. و کتاب دیگری که از ابناء عامه ما به عنوان منبع استفاده داریم همین الدر المنثور سیوطی است که در آن کتاب هم هرچند نقص ها و نقطه ضعف هایی وجود دارد منتها روایاتی درباره تفسیر آیات مربوط به اهل بیت هم آمده، لذا از آن استفاده می کنیم.

آیه شماره ۱۳۶: «قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و

عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون»، آیه ۱۳۷ «فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم».

ترجمه

ترجمه: بگویید با صیغه جمع، که این ایمان آورده ایم به خدا و آن چه از سوی خدا نازل شده برای ما و آن چه نازل شده است به حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت اسحاق و حضرت یعقوب و اسباط شان و آن چه آورده شده است برای حضرت موسی و عیسی و آن چه داده شده است پیامبران را از سوی خدا. «لا نفرق بین احد منهم» ما فرقی بین این پیامبران نیستیم «و نحن له مسلمون» و همه با هم برای خدا تسلیم هستیم و مسلمان.

ص: ۴۱

اولا قولوا جمع است و بعد مخاطب خاص است

دقت ابتدایی: اولاـ کلمه «قولوا» ضمیر آن جمع است. و بعد هم این «قولوا» مخاطب خاص دارد، آن هایی که ایمان برایش کامل است. بگویید که ایمان آورده ایم و این برای آدم عادی نیست. یک دسته ای است که ایمان به خدا و آن چه نازل شده برای ما، مخاطب کسانی هستند که از سوی خدا برای آن ها نازل شده وحی، نزول از طرف خدا در اصطلاح قرآن فقط وحی است نسبت به اشخاص که این ها باید مهبط الوحی باشند. و ایمان داریم به آن چه به خودمان نازل شده و بعد هم مصدّق هستیم نسبت به آن چه نازل شده است برای پیامبران، و ایمان داریم به آن چه نازل شده به حضرت ابرهیم، اسماعیل، یعقوب، اسباط و آن چه حضرت موسی و عیسی و آن چه کل پیامبران داده شده از سوی خدا.

چرا اسماء انبیاء فردا فردا ذکر شده؟

اسمای پیامبران برده شده و در آخر هم جمع آمده کل نبیون، چرا به همین جمله آخر اکتفاء نشده و اسمای پیامبران جدا جدا گفته شد و آن گاه کل پیامبران؟ چند وجه دارد، یک وجه آن این است که این مخاطب مخاطب«قولوا» که مخاطب قرآن و خدا و پیامبر است و مخاطب مخاطب کسانی بوده اند که با حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب آشنایی یا شناخت یا معرفتی داشته اند و بعد از آن که آن مواردی که شما می شناسید و ایمان به آن ها دارید و بعد هم عقیده را کامل اعلام می کند بگویید آن چه به کل پیامبران نازل شده است و آمده است، ما ایمان داریم که از طریق جزئی حرکت به سوی کلی به جهت مناسبت خطاب و به جهت این که آمادگی برای طرف به دست بیاورد که این هایی که می شناسید،به این ها ایمان دارید و به کل انبیاء «امنا بالله و کتبه و رسله» که جزء مبانی ایمان همه ماست. این اولاـ و توجیه دوم این است که برای خصوصیات و برجستگی و ویژگی هایی که این پیامبران داشته اند، یک نوع داعی شده است برای این که این ها اسم برده شوند و بعد به طور کلی بیاید. توجیه سوم که گفته می شود که این خودش یک بیان بلاغی است. که آدم در بیان خودش مصادیق بارز را بگوید و در آخر کل مفهوم هم اعلام بکند، این در عین حالی که تاکید است، یک نوع بیان بلاغی هم است. مثلاـ به شما گفته بشود که آیت الله مرحوم حاج شیخ و آقای بروجردی و آقای خوانساری تا آقای گلپایگانی و امام و کل علمایی که در قم بوده است، این یک بیانی است هم کامل و هم شکل بلاغی دارد که تدریجا ذهن را آماده می کند تا کل این مطلب را با تفصیل و با یک شیوه خاصی به طرف القاء کند. اگر یک مرتبه بگوید نبیون و کل علماء، خیلی ممکن است جاذبه اش بالا نباشد. به اصطلاح بلاغت می گوید توطین نفس، وطن سازی و جایگاه سازی.

ص: ۴۲

آیا تعارض است بین آیه لا نفرق بین احد منهم و آیه تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض

یک سوال و جوابی این جا هست و آن این است که این جا می گوید «لا نفرق بین احد منهم» بین پیامبران ما هیچ فرقی قائل نیستیم، آیه دیگر می گوید «تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض». این جا تعارض بدوی است. آن حرفی که گفته شد که مثلاـ جمع عرفی یا جمع اصولی از قبیل حکومت و ورود و تخصیص و تخصص، این ها تعارض است یا نیست؟ توجیه اصلی آن این است که تعارض بدوی است و تعارض مستقر نیست. بدوا می بینیم که تعارض است اما پس از یک دقت حل می شود تعارض. یکی از راه حل های تعارض گفتیم نصوص جهت آن است. در جهت که وارد شدیم، ما در بیان چیزی دیگری بر مدلول داریم که باید از نظر دور نداریم: یکی مدلول ظاهر لفظ است و یکی هم جهت مدلول لفظ است. جهت بیان را فهمیدن هنر اصول است. در فهمیدن ظهور، بلاغت و اصول مشترک است اما جهت بیان را، اصول می فهمد که می تواند استنباط کند. که مثال معروف آن را در اصول گفته اند «فکلوا مما امسکن» معنایش این است که صید و شکارهایی که به توسط کلاب به دست بیاورد، آن را بخورید، آن دهان کلاب که قطعا نجس است و خونی که ریخته شده، قطعا نجس است، «کلوا». جوابش را دادیم که «کلوا» در جهت طهارت و نجاست نیست، در جهت بیان حلیت است، حلال است. چون جهت معلوم است دیگر اصلا به این قسمت مساسی ندارد. ما در بحث استفاده و استدلال از نصوص در اصول مطلب تازه ای که آورده ایم و خیلی مهم هم است، جهت یابی است. بنابراین در این دو تا آیه جهت آن را پیدا کنیم. در این آیه جهت ایمان است، در جهت ایمان فرق نمی کند، یکایک شان از سوی خداست و همه از سوی خدا و مرسل. «تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض» آن در جهت فضیلت مربوط به مرتبت کل شخص انبیاست، مرسل است یا غیر مرسل است یا نبی است یا رسول است، فضایل بیشتر دارد یا کمتر دارد، آن نسبت به مراتب فضل شخص و شخصیت انبیاست. جهت آیه «تلک الرسل فضلنا» مربوط است به مرتبه شخصیت انبیاء، این یکی هم گفتم مربوط می شود به ایمان ما که همه این ها از سوی خداست. پس در نهایت تعارضی نیست هرچند در ابتداء تعارض می نمایاند.

سوال: بالاخره قرآن بر مسلمان ها نازل شده است و فقط بر عده خاصی که نازل نشده.

جواب: این را با اصطلاح تفسیر باید آشنا باشید. این جزء مصطلحات تفسیری است. معنای «ما انزل الیک من ربک» آن فقط اختصاص دارد به وحی ای که نازل شده از سوی خدا، این معنای لغوی نیست. معنای انزال کتاب فقط توسط وحی است و وحی برای غیر پیامبر و معصوم صورت نمی گیرد،

نکات: منظور از انزال وحی است

پس نکته اول: «و ما انزل الینا» منظور از انزل در قرآن وحی است قطعا و مصطلحات قرآنی است. و وحی برای غیر معصوم امکان ندارد. این جا می گویید که خطاب شده به یک عده که این عده «قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا» که پس یک عده ای است انزال وحی باشد و این غیر از پیامبرانی که در آیه آمده که این پیامبران جدای از مخاطب است که مخاطب باید پیامبر ما و ائمه باشد.

ایمان به کل انبیاء در صدر اسلام بر آدم عادی واجب نبوده

نکته دوم که ایمان کامل در این حد، انبیای بارز و شاخص و شناخته شده، کل انبیاء. این هم باز هم برای آدم تطبیق نمی کند و واجب هم نبوده مخصوصا در صدر اسلام که ایمان به خدا و کل انبیاء با این تفصیل، و فقط قولوا لا اله الا الله بوده. پس این دو نکته نشان می دهد که خطاب عادی نیست.

سوال: معنای«نحن له مسلمون»؟

جواب: «نحن له مسلمون» چند تا معنا می تواند داشته باشد، یک معنایش همان تسلیم است و یک معنایش مسلمان بودن است و یک معنایش هم به معنای تسلیم مطلق که جنبه معرفتی داشته باشد که ایمان درجات دارد، آن درجات آخرش می شود تسلیم که امام سجاد سلام الله تعالی علیه فرمود: «الرضا بمکروه القضاء ارفع درجات الیقین»، آن مسلمونی که از باب تسلیم باشد، آن عین تسلیم و خود تسلیم است و ارفع درجات یقین است که این می شود بحث عرفانی و ما فعلا بحث عرفان را در این تفسیر و این بحث ها دنبال نمی کنیم. بنابراین می نماید که خطاب برای خواص است. این خواص چه کسانی هستند که انزل الینا هستند و مهبط وحی هستند و آن گونه ایمان کامل و جامع دارند و بعد از این مرحله می رسیم به روایات. روایتی که در تفسیر عیاشی آمده، که در این روایت آمده است که «اما قوله قولوا فهم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» (۱) . تفسیر عیاشی که خود این کتاب معتبر است و سند هایش را یک آدمی آمده اصلاح کرده و گفته در روایات اسم این راوی ها بیاید که چه فائده دارد، این ها را بگذاریم کنار و مختصر کنیم و این ها را انداخته. و در بحار و تفسیر برهان و تفسیر صافی هم آمده. تا این جا روایی و تحقیقی تطبیق شد و آیه بعدی را که بخوانیم هم با آیه قبلی ربط دارد و هم روایاتی است در این رابطه که برای ما کمک می کند.

۱- تفسیر عیاشی، شیخ عیاشی، جلد ۱، صفحه ۶۱. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، جلد ۷، صفحه ۱۲۲. تفسیر برهان، جلد ۱، صفحه ۱۵۷. تفسیر صافی، فیض کاشانی، جلد ۱، صفحه ۱۴۱.

ترجمه

«فان آمنوا بمثل ما امنتم به فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق»، ترجمه و دقت در متن و روایات: «فان آمنوا بمثل آمنتم»، اگر آن ها ایمان آوردند مانند آن چه که شما ایمان آورده اید «فقد اهتدوا» قبول هدایت کردند، «و ان تولوا» اگر روبرگرداندند دیگر آن ها در شقاق و ضلال و گمراهی و شقاوت هستند و از هدایت هم به دور هستند. و خدای متعال کار عنایت را هم برای این مخاطبین خدای متعال اعلام می کند «فسیکفیکهم الله» خدا شما را مورد عنایت قرار می دهد و خدا کافی است و او سمیع و علیم است، می شنود آن چه به شما به آن ها بگوید و او می داند آن چه کاری که برای خدا انجام بدهید.

دقت در متن

و اما دقت در متن: ببینیم اولا می گوید «فان آمنوا» اگر آن ها ایمان آوردند «بمثل ما امنتم» به همین سبک و سیاقی که شما ایمان دارید یعنی شما اسوه هستید. این نشان می دهد که یک هادیانی هستند که این ها ایمان درجه کامل است و خودشان دنبال شما جهت بدهند و مثل شما ایمان به خدا بیاورند، در این صورت «فقد اهتدوا» هدایت شدند و شما هادیانی هستند، که این خطاب به کل مردم نیست، «فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق» در زیارت جامعه آمده: «شقی من خالفکم سعد من والاکم»، «فهم فی شقاق» آن ها شقی هستند. «فسیکفیکهم الله» شما را خدا کافی است و او سمیع و علیم است.

ص: ۴۶

نکات بدست آمده: اسوه بودن و هادی بودن

ما از این به دست آوردیم که این ها اسوه شدند برای ایمان و هادی شدند برای مردم که اهتدوا هدایت را پذیرفته اند. اگر بر شما و هدایت پشت کردند، «شقی من عاداکم». معلوم است که این خطاب در متن هم که مراجعه کنیم و روایت هم نداشته باشیم، خطاب به هداتی است که اسوه ها هستند.

روایت در تفسیر عیاشی

اما روایت می گوید از کتاب تفسیر عیاشی که روایت از آقا امام باقر علیه السلام است «فی قوله آمنا بالله» و آیه بعدی می فرماید: «قال انما عنی بذلک علیا و الحسن و الحسین و فاطمه و جرت بعدهم فی الائمه قال ثم فان آمنوا» یعنی مردم «بمثل ما امنتم» یعنی اهل بیت، «فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق» (۱) ، اگر این ها روبرگردادند در شقاق و ضلالت هستند. از این آیه و این دو روایتی که آمد با مدرک معتبر. ما برای این منابع اعتبار قائل هستیم، یک مشهور است و دو بین اهل فقه و حدیث از اعتبار برخوردار است و مورد استناد است و جزء کتب معتبر ماست و روایات احیانا بعضی هایش سندش هم درست است، که یک نکته ای قبلا گفته ایم که مشابه روات سند تفسیر قمی، تفسیر عیاشی است. تفسیر عیاشی چیزی در عداد تفسیر قمی است که روایاتی که این جا آمده، مولف از اول دأب اش بر این است که روایت معتبری را جمع کند. اگر شما بگویید که ابناء عامه این را قبول نمی کند، که ابنای عامه اصل شیعه را قبول نمی کند. ما باید به منابع معتبری که از طریقت اهل بیت آمده، اعتماد کنیم.

۱- تفسیر عیاشی، شیخ عیاشی، جلد ۱، صفحه ۶۲. تفسیر برهان، جلد ۱، صفحه ۱۵۷. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، جلد ۵، صفحه ۱۸۹.

تفسیر آیه ۱۳۸ سوره بقره در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام ۹۲/۰۹/۱۳

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفسیر آیه ۱۳۸ سوره بقره در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام

آیه ۱۳۸ سوره بقره

آیه ۱۳۸ سوره بقره: «صبغه الله و من احسن من الله صبغه و نحن له عبدون»،

ترجمه

خدای متعال می فرماید: رنگ خدایی، رنگ الهی که صبغه به معنای رنگ است. و چه چیز بهتر است از رنگ خدایی؟.

دقت در متن: طبیعی است رنگ طبیعی نیست، صبغه عنوان خاصی است

اما دقت در متن: طبیعی است که منظور از این رنگ، رنگ ظاهری طبیعی نیست که رنگ سفید و سیاه باشد و رنگ دیگر چه باشد؟ صبغه که رنگ شد یعنی یک عنوان خاصی باید باشد که آن عنوان خاص برای هر فردی که محقق بشود، یک خصوصیتی می آورد. پس با دقت می بینیم که این صبغه الله یک چیز بسیار با عظمت و فضیلتی باشد. در دید ابتدایی برای ما اعلام می کند که مطلب و کلمه بار سنگینی دارد. و تتمه و تکمله آیه هم که می فرماید: «و من احسن من الله صبغه»، چه رنگی از رنگ خدایی بهتر باشد؟ که این تعبیر در حقیقت تاکید دارد. حالت سوالیه که بشود، با لحن جدی تر و شدید اللحن بیان می کند این مطلب را که بهترین رنگ، رنگ الهی است. اگر عادی می گفت که «صبغه الله احسن»، این شدت لحن و بیان تاکید نبود، و بعد با سوال آورد که«من احسن من الله صبغه»، یک توجهی بکند آدم و متوجه بشود که بهترین رنگ، همان رنگ خدایی باشد. ما از این متن در حد فهم اجمالی مان این قدر به ذهن مان می آید که این صبغه، یک عنوان با عظمتی است. و یک لون عبادی است، یک حالت عبودیت و حالت کمال است. این مقدار را ما درک می کنیم که یک کمال انسانی است.

ص: ۴۸

مرحله بعد مراجعه به مفسران حقیقی وحی است.

پس از این باید مراجعه کنیم به مفسران حقیقی وحی. مفسران حقیقی وحی، انسان های کامل هستند، پیامبر و ائمه هستند. که به تعبیر دیگر گفته می شود: حامل وحی، پیامبر اعظم است و مفسر وحی، امیرالمومنین است. و اما بقیه را اگر مفسر می گویید از باب ضیق تعبیر است. مفسرین قرآنی که اسم شان را مفسر می گذاریم، مفسر واقعی نیست و مسامحةً مفسر می گوییم. تفسیر آن است که پرده از اسرار بردارد و حقائق را بیرون آورد.

انسان مفسر قرآن نیست، قرآن مفسر انسان است

این جمله را برای شـما گفته ایم که انسـان، مفسـر قرآن نیست، قرآن مفسـر انسان است. لـذا اگر قرآن نبود، معنی واقعی انسان بیان نمی شد. انسان از نظر علم چه می شود؟ یک موجود تکامل یافته از عالم نطفه تا موقعی که از دنیا برود. از نظر فلسـفه هم یـک نوع وجود برتر است و بیش از این که علم فلسـفه نیاورد. اما قرآن گفت «انا لله و انا الیه رجعون» (۱) که دانشمندان گفته بودند انسان ناشناخته است، درست گفته بودند چون انسان از غیر طریق قرآن شناخته نمی شود. بنابراین مفسر واقعی معصومین هستند که قابلیت و اهلیت تفسیر را دارند. در عین حالی که روایت داریم، اتفاقا همان طوری که اجمالاً در ذهن ام است که از طرق عامه هم آمـده است که به شواهد التنزیل مراجعه کنید که فهم قرآن اختصاص دارد به من خوطب به، و در نصوص خود ما هم است.

۱- بقره/ سوره ۲، ۱۵۶.

سوال اگر تفسیر مخصوص معصومین باشد، پس تدبر در قرآن چیست؟

سوال: اگر بگوییم قرآن تفسیر فقط به دست معصومین است، پس تدبر در قرآن به چه معنا می شود؟

جواب: در تدبر چیزهایی می فهمیم و تدبر فهم ابتدایی و فهم تصوری است. و تدبر فهم تصدیقی است. بنابراین این ها چیزهایی از قرآن می فهمند، بشر برای قرآن آمادگی فهم را دارند اما قابلیت مفسر به معنای کلمه را ندارند.

منظور از صبغه چیست؟

اما راوی ها درباره صبغه اسلام چه می گویند؟ شیخ صدوق می فرماید: «صبغه الله هی الاسلام» (۱) ، ودر کتاب کافی شیخ کلینی در باب معنای صبغه می فرماید: «الصبغه هی الاسلام» (۲) ، دو تا نص معتبری که داشتیم معانی الاخبار شیخ صدوق و کافی که دو تا منبع معتبری است، صبغه را برای ما تعریف کرد و فرمود که عبارت است از اسلام.

سوال: آیا این ها نص روایت است؟

جواب: هم شیخ صدوق و هم شیخ کلینی در روایتی نقل می کند و روایت هم از امام صادق. اما منابع دیگر که تفسیر عیاشی قدس الله نفسه الزکیه باشد، روایاتی را درباره معنای صبغه آورده است که از جمله راویتی است از امام صادق علیه السلام «فی قول الله تعالی صبغه الله و من احسن من الله صبغه قال الصبغه معرفه امیرالمومنین بالولایه و المیثاق» (۳) ، آن صبغه اللهی که حقیقتا احسن و بهترین است، آن رنگ الهی پیروی از امیرالمومنین علی علیه السلام است که آن بهترین است و آن صبغه است که انسان را شیعه درست می کند و آن صبغه ای است که مصداق حدیثی می شود که از طریق شیعه و سنی آمده کتاب فضائل الخمس مرحوم سید فیروزآبادی و از منابع ابنا عامه هیثمی و طبری نقل می کند «عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا علی أنت و شیعتک تریدون علی الحوض» ، این صبغه ، همین صبغه ای است که آدم را می برد تا کنار پیامبر. ولایت علی و پیروی علی یعنی عبودیت دقیقا از سر اخلاص. یا علی تو و شیعه تو کنار حوض کوثر برای من وارد می شود، چه سعادتی است!.

ص: ۵۰

۱- معانی الاخبار، شیخ صدوق، صفحه ۱۸۰.

۲- کافی، شیخ کلینی، جلد ۱، صفحه ۱۲.

۳- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، جلد ۱، صفحه ۶۲.

صبغه سه قسم است

این جـا یک توضـیحی است که گفته می شود صـبغه سه قسم است: ۱. صبغه جمادی، ۲. صبغه حیوانی، ۳. صبغه الهی که در قرآن آمده.

سه ویژگی صبغه جمادی

اما صـبغه جمادی عبارت است از جهل کاملی که انسان را در عمق خودش فرو برده و جهل او را بلعیده و در عمق جهل است. این صبغه جمادی است که در عمق جهل است و این صبغه جمادی گفته می شود سه تا خصوصیت دارد: ۱. اصلا هدفی ندارد و از لحـاظ حرکت و افعـال فقـط در دام شـکم و شـهوت است. خورد و خواب و مسائل نفسانی غریزی، فکر و هـدفی دیگری ندارد. سومین خصوصـیت او این است که به کسـی اذیت و آزار نمی رساند و جمادی است. این ها را اهل سـلوک می گویند که کسانی در پوشـش متلون به لون جمادی است در حقیقت زنده نیست و مرده است وحیات ندارند. این ها بیدار می شوند و بیدار شدن شان بعد از مرگ شان است. از عالم جمادات که مرد، می شود نامی. این ها را می گویند «اذا ماتوا انتبهوا» یکی از موارد آن این جـاست. اگر کسـی زنـده بمانـد، بعـد از عمری، به طور طبیعی آدم یک تنبهاتی برایش پیش می آیـد، دیگر آن موقع که وقت از دست رفته و از جمادی آمـده بیرون و مرده «انتبهوا» و آگاه شـده. این را در ابتـداء یک معنای منفی تلقی می کننـد که «اذا مـاتوا انتبهوا» و تمـام شـد. ولی یـک معنـای مثبت دارد که «اذا مـاتوا انتبهوا»، موقعی که از جمادی بمیرد و زنـده بشود، آگاه می شود و موقع آگاهی فرا می رسد.

ص: ۵۱

سه ویژگی صبغه حیوانی

قسم دوم صبغه، صبغه حیوانی است. صبغه حیوانی در حدی است که از جمادی آمده بیرون ولی راه اصلی را پیدا نکرده و در جهل است اما در جهل مرکب است. فکر می کند که این درست است ولی نمی داند که این درست نیست. این هم سه ویژگی دارد: هدفی دارد که هدف او به طور ناخواسته از باب غریزی قدرت و برتری جویی است. اگر خوب مطالعه کنید، حیوانات هم هدف شان این است که برتر بشوند و سلطان جنگل بشوند و درگیری هایش برای این است که برتر بشود، غریزی است و هدف او برتری جویی و قدرت طلبی است. مثال تطبیقی، شما ممکن است سوال به ذهن تان بیاید که تا قدرت نباشد که خدمت نمی شود. آدم باید مرجع بشود و قدرت پیدا کند و مرجعیت یک قدرت است، تا خدمتی بتواند بکند، توجیه می کند که مقدمه خدمت، قدرت است. و می گوید که منطق هیتلری این است که دلاـ قوی شود اگر عزت جهان خواهی که در نظام طبیعت ضعیف پامال است. این صبغه حیوانی و جهان طبیعت است و ماوراء الطبیعه دیگری نیست. جواب سوال این است که اولا مرجعیت قدرت نیست و مسئولیت است. و ثانیا مراجعی که من سراغ دارم، دو نمونه بگویم: مرجعیتی که سایه افکنده، مرجعیت امام خمینی بوده. من به یاد دارم که به ایشان گفتند مرجعیت را قبول می کنی؟ فرمود من دنبال مرجعیت نمی روم اما اگر مرجعیت به طرف من آمد، به عنوان مسئولیت رد نمی کنم. نمونه دیگر که سیدنا الاستاد آقای خویی حدود شصت سال درس اول دنیا را می گفت که شصت سال درس خارج گفتن طبیعی نیست آن هم درس اول. به ذهن اش احتمال مرجعیت را نمی داد تا این که همه رفتند و مرجعیت دیگر به طرفش آمد و مرجعیت عامه در اختیارش قرار گرفت. فکر مرجعیت در مخیله اش نبود و درس بود و بحث اش. در همان بین فقهاء و علمای نجف، شاید مرجعی وجود داشت که رساله و شهریه و این ها که قطعا درباره اعلمیت او نسبت به آقای خویی قابل مقایسه نبود اما نمی رفت. بنابراین الگوی ما که این سلف صالح ما هستند، اولا مرجعیت قدرت نیست و ثانیا دنبال مرجعیت نرفتند. پس خصوصیات حیوانی این است که اولاـ هدفی دارد که هدف او به طور کل قدرت طلبی است، و بعد از نظر جهل در حالت جهل مرکب هستند و از لحاظ برخورد ایذائی است، این حیوانیت است. نیاز به این نیست که بروید به روح آقای قاضی یا آقای بهاء الدینی توسل و تمسک بگیرید که ما را یک مکاشفه ای نشان بدهید، نیازی نیست. اولا آدمی که کنار کریمه آل البیت است. یک روزی یک جوان شهرستانی آمد گفت که بیت آیت الله بهجت کجاست، گفتم برو حرم، آیت الله بهجت هم از حضرت معصومه گرفته. مرکز معصومین و اهل بیت هستند. الان لازم نیست با روح آیت الله بهجت یا روح آیت الله بهاء الدینی. خودتان تجربه کنید، یک کسی که به قدرت رسیده، اگر کسی را اذیت می کند، این صبغه حیوانی دارد. اذیت و آزار صبغه حیوانی است.

ص: ۵۲

سه ویژگی صبغه الهی

صبغه الهی سه تا خصوصیت دارد: ۱. جهل دیگر نیست، در صبغه الهی معرفت است. تا معرفت نیاید، صبغه الهی نمی آید. هدف او کسب رضایت خداست. الگوی کمال ما سید الشهداء است «الهی رضا بقضائک». هدف کسب رضایت خداست. حرکات، حرکات کسانی که صبغه الهی دارد، مهر و محبت و کمک و به مردم خدمت و همکاری وکمک. فرهنگ او کمک است. تلاش اش برای خدمت است. دست کسی را گرفتن است. مولاـ امیرالمومنین سلام الله تعالی علیه دید یک جاریه ای گریه می کند، حضرت که زمان امارتش در کوفه است، به او می گوید: چرا گریه می کنی؟ گفت گوشت را خریده ام، برده ام ولی صاحب خانه می گوید گوشت خوبی نیست و قصاب هم پس نمی گیرد و مانده ام حیران. رفت اول پیش قصاب، قصاب گفت چند بار آمده و این گوشت را عوض کرده، و دست به سینه مبارک حضرت گذاشت و کمی هم تکان داد و گفت شما کاری نداشته باش و جسارت کرد. رفت صاحب خانه را گفت که این کنیز شما این گونه است، به خاطر من این را ببخش. صاحب خانه مولی را شناخت، گفت به خاطر تو نه این که ببخشم، بلکه آزاد کردم. نکته دارد با علی بودی نه کمک ات می کنم، آزادت می کنم. در خط ولایت بودی، نه خوبی بلکه آزادی از هر قید. اگر گفته بشود که حرکت ایذائی، افراد فاسد را اگر به حساب او نرسد، کسی که می خواهد مملکت و نظام را اداره کند، افراد فاسد را اگر کنترل نکند و اگر یک حالت ایذائی نباشد، که نظم بهم می خورد. آن ها مورد بحث نیست، اما براساس «جزاء بما کانوا یعملون» (۱) که جزای عمل خودشان می طلبد. خو و فرهنگ ایذائی نباشد.

۱- واقعه/سوره۵۶، آیه۲۴.

جمع بین دو روایت

حالا یک اشکال را جواب بدهیم که صبغه الهی با تحقیق مورخان اسلامی و مستشرقین و تحلیل علمی صبغه الهی، پیروی از امیرالمومنین علی بن ابی طالب است. جمع بین دو تا روایت که یک روایت آمد گفت «هی الاسلام» و یک روایت گفت صبغه الهی معرفه امیرالمومنین بالولایه یعنی تشیع، پس چه می شود از یک سو اسلام و از سوی دیگر ولایت؟ جواب: امیرالمومنین اسلام مجسم و اسلام عینی است. خود شما خطباء بارها خوانده اید که در جنگ خندق «برز الاسلام کله الی الکفر کله»، «هی الاسلام» یعنی تجسم اسلام که امیرالمنین باشد. «معرفه امیرالمومنین» یعنی همان اسلام. به عبارت دیگر علی تجسم اسلام و اسلام مجسم علی است. اگر می خواهید به نحو دیگر هم ترجمه کنید، این طوری بگویید که صبغه که اسلام است در یک حدیث و در حدیث دیگر که معرفه امیرالمومنین بالولایه و المیثاق است می شود تشیع. اسلام یعنی تشیع و تشیع یعنی اسلام. غیر از اسلام تشیع، اسلام اولی الامر سلطنتی است که ریشه اش در وهابیت و امثال بروز کرده است. بنابراین اسلام واقعی همان تشیع امیرالمومنین است که پیروی او یعنی عبودیت خالصانه حق و پروردگار منان که شعار و بیان خود مولی بهترین شاهد این مدعاست که می فرماید «الهی کفی بی فخرا أن تکون لی ربا و کفی بی عزا ان أکون لک عبدا». پیروی امیرالمومنین یعنی عبودیت درست و به معنای کلمه و این عبودیت درست به معنای کلمه، صبغه الله است «و من احسن من الله صبغه».

تفسیر آیه ۱۴۳ سوره بقره در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام ۹۲/۰۹/۲۰

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: تفسیر آیه ۱۴۳ سوره بقره در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام

آیه ۱۴۳ بقره و کذلک جعلناکم ....

آیه ۱۴۳ سوره بقره: «و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا». بر اساس اسلوب بحث مان اول آیه را ترجمه کنیم، و بعد معنی را دقت کنیم و بعد به تفاسیر و نصوص مراجعه بشود.

ترجمه

«و کذلک جعلناکم امه وسطا» خدای متعال در این آیه می فرماید: همین گونه که در آیه قبلی صحبت از صراط مستقیم آمده، آخرین کلمه اش «یهدی من یشاء الی صراط مستقیم»، می فرماید: و همین گونه قرار دادیم شما را امت وسط و امت میانه تا این که شهداء و گواهانی باشید بر مردم. «و یکون الرسول علیکم شهیدا» و پیامبر اعظم بر شما شهید باشد.

منظور از شهید چیست؟

منظور از شهید چیست؟ شهید در لغت و در اصطلاح: شهید در لغت به معنای حاضر و ناظر است. شهید به حاضر اطلاق می شود و شهید به ناظر هم اصلاق می شود. در اصطلاح هم شهید کسی است که در راه خدا جانش را فدا کند، «قتل فی سبیل الله». ولی آیه قرآن با این دو تا معنا، چیزی از آن استفاده نمی کنیم و قطعا این شهید، شهید به معنای فقهی نیست که قتل فی سبیل الله است و به معنای شاهد باب قضاء هم نیست. پس منظور از شهداء چه باشد؟منظور از این شهداء با در نظر گرفتن معنای لغوی که همان حاضر و ناظر است و با مناسبت حکم و موضوع، همان معنای لغوی آن که حاضر و ناظر بود و با مناسبت حکم و موضوع معنا این می شود که پیامبر شاهد است بر به شهدائی که آن شهداء ناظرین بر مردم هستند. بنابراین این با همین توجه ابتدایی و با در نظر گرفتن معنای لغوی، بسیار به طور واضح این مطلب را می رساند که منظور از این شهداء یعنی اشراف و سرپرستی و اشراف هم در اعمال که تناسب آیه نشان می دهد و هم اشراف در هدایت باشد برای مردم و اشراف در امور مردم .که حضور و نظارت یعنی یک نوع اشراف. پس «شهداء علی الناس» یعنی اشراف در امور و اشراف در هدایت مردم.

ص: ۵۵

دقت در آیه

الان به آیه دقت کنیم، جمله اول «وسطا»، این وسط چه باشد؟ و بعد در جمله دوم «لتکونوا شهداء علی الناس» یک عده شهداء بر مردم هستند. مردم هم که مردم غیر از امت که نیست، اگر نگوییم که منظور از مردم فقط امت است یا قدر متیقن آن امت

است و حداقل امت هم در ضمن آن می آید. پس این شهداء علی الناس یعنی علی الامه. و بعد «و یکون الرسول علیکم شهیدا»، و پیامبر بر شمایی که شهداء هستید، شهید است. شهید و شهداء است. نتیجه اش این می شود که حجه الحجج و همان طور که در روایتی آمده از امام عسگری سلام الله تعالی علیه نسبت به حضرت صدیقه طاهریه که «وجدتنا حجه الله علینا» که حضرت صدیقه طاهره حجه الحجج است، حضرت رسول حجه الحجج می شود یعنی شهید و شهداء. پس شهداء یک مجموعه ای از اولیای خاص خداست که پیامبر به طور خاص بر آن اولیای خاص یک نظارت و عنایت و اشراف ویژه دارد. این مقدار از آیه فهمیدیم و بیشتر از این اگر دقت بفرمایید، تفسیر آیه با تحلیل و با ترجمه، یک جایی می رسد که دست ما را اگر روایت نگیرد، می ماند. ما فقط فهمیدیم که شهداء، شهدای عادی نیست، نه معنای لغوی خاص و نه معنای فقهی و نه معنای قضائی و محاکماتی. مطلبی که فهمیده شد، شهداء علی الناس پیامبر هم شهید بر شهداء مقام پیامبری هدایت مردم است، اسوه بودن است. با این تناسب حکم و موضوع می فهمیم که شهداء یعنی یک اسوه حاضر همیشه. از این جهت هم اسوه و هم هادیان باید باشند آن هم هادیان ویژه ای که حضرت رسول یک هدایت ویژه ای نسبت به آن ها داشته باشد.

ص: ۵۶

حالا- آن هدایت ویژه حضرت رسول چیست، و آن شهدای اولیای خاص چه کسانی هستند، به نصوص مراجعه می کنیم. کتاب تفسیر قمی که از اعتبار بالایی برخوردار است اعتبارش به اصطلاح عالی العالی است. درباره همین آیه ۱۴۳ سوره بقره که خدای متعال می فرماید «و کذلک جعلناکم امه وسطا یعنی ائمه وسطا»، بعد وسطا را خود تفسیر می کند «أی عدلا و واسطه بین الرسول و الناس». عدل است و تجسم عدل، که نمی گوید عدول بلکه عدل و عین عدل است نه شخص عادل. شنیده بودید که صیغه مبالغه است، صیغه مبالغه جایی مبالغه است که واقعا مبالغه باشد شخص عادل باشد، آن را بگویید عدل اما درباره ائمه معصومین که آمده است «امه وسطا یعنی ائمه وسطا أی عدلا» اصلا مبالغه نیست ائمه خود عدل است. مطلب بعدی هم وسط بودن آن به این جهت است که واسطه بین پیامبر و مردم است. «و الدلیل علی ذلک»، بعد مفسر قمی که استاد شیخ کلینی است و شیخ کلینی روایات زیادی را از شیخ خودش علی بن ابراهیم قمی نقل می کند. «و الدلیل علی ان هذا مخاطبه للائمه علیهم السلام قوله فی سوره الحج»، می فرماید: دلیل بر این که این بیان خطاب است به ائمه، قول الله تعالی در سوره حج آیه آخرکه آمده است: «لیکون الرسول شهیدا علیکم یا معشر الائمه و تکونوا انتم یا معشر الائمه شهداء علی الناس و انما نزلت و کذلک جعلناکم ائمه وسطا» [(۱)] ، که گفته می شود ممکن است اصل ائمه بوده که ما احتمالی می گوییم براساس تفسیر قمی، و مخفف ائمه هم شده باشد امه. ضمیر «و تکونوا» مخاطب است، مخاطب جمع موجود را می گیرد یعنی یک جمع خاصی را می گیرد. مخاطب قضیه حقیقیه نمی شود بلکه مخاطب باید قضیه خارجیه باشد. این که ابناء عامه در تفسیرشان گفته باشند که «تکونوا» اشاره به کل امت است، قابل تطبیق نیست. مخاطب جمع خاصی را می گیرد. و ناس که بعد از آیه «و تکونوا شهداء علی الناس» آمده، طبیعتا ناس امت پیامبر می شود. شما شهداء بر امت باشید. این تفسیر را که در نظر گرفتیم نتیجه این شد که فیوضات از قبیل هدایت و اشراف و شهیدی که می گویید حاضر است، حضور به طور طبیعی با مقدمات و موخرات قطعا حضور مادی نیست، حضور نوری است. انوار الهی هستند. این شهداء یعنی انوار الهی همیشه هستند که در زیارت جامعه هم می خوانید «شهداء دار الفناء و شفعاء دار البقاء». تطبیق شد که این انوار الهی انوار هدایت هستند و همیشه و مستمر هستند و پیامبر اعظم نور این انوار از سوی خدا وحی که می گیرد، به توسط پیامبر به ائمه تحویل داده می شود. آن هم یک واسطه ای که ما به آن بگوییم واسطه جسم است نه واسطه روحی و الا- از نظر روحی ائمه معصومین و امیرالمومنین روح پیامبر است و به تعبیر قرآن «انفسنا و انفسکم» [(۲)] . به دقت معرفتی هم علی و پیامبر فرقش، فرق بین نقطه و باء بسم الله است که دو تعبیر از یک حقیقت است. گاهی می گوییم نقطه و گاهی می گوییم باء، دو تعبیر ولی یک حقیقت. در مکاشفه ای کسی در مدینه منوره از پیروان پیامبر اعظم و امیرالمومنین توسل کرد به حضرت رسول و چله نشینی، که یا رسول الله به من کمک کن که من این جا بمانم و در کنار حرم تو این جا مشرف باشد. بعد در عالم رویا یا در عالم کشف حضرت رسول به زبان حال فرموده باشد که توسل ات را گرفتم، شما باید بروید ساکن نجف بشوید. من خودم این جا هستم ولی جانم در نجف است.

۱- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، جلد ۱، صفحه ۶۳.

۲- آل عمران/سوره۳، آیه۶۱.

(یک رسمی شده اخیرا که کل مداحان را از دم بعضی ها اشکال می کنند، این خیلی به دور از انصاف است. حتی بعضی از اعاظم کتابش را تحت عنوانی بود که درباره بررسی و نقد مراثی و مصائب عاشورا و این گونه نشان می داد که کل قضایای عاشورا صحیح نیست. خیلی دانشمند بزرگی است ولی قطعا درست نیست. صدمه به اصل می خورد. اگر بنا بشود مداحی و جلسات روضه کم کم، کم رنگ بشود، یک بدنه از مسیر هدایت سد می شود. مراثی و مصائب، قطعا مجموعه ی آن اشتباه نیست و قطعا در حد کل درست است. و اشکالات جزئی در حکایات که در قصص الانبیاء هم است. حکایات جزئی ناقص و نقص ها در هر گوشه تاریخ هم است. این که نمی شود دو سه جا اگر نقص بود، کل مجموعه را زیر سوال ببرند. بنابراین هر کجا یک نقص ها و یک اشکالات جزئی دیده می شود، با اشکالات جزئی و نقص های کلی ممکن است بعضی هایش خیلی وقیح باشد حتی شبهه کفر هم باشد که قطعا است و لا یجوز قطعا اما مجموعه را آدم نباید زیر سوال ببرد. برای یک اشکال جزئی یک حرکتی شروع می شود که تمام مداح ها همه شان، این که نمی شود. اولا این غیبت مشخص فقهی است و بعد هم قسمتی هم آمده. مداحی در تهران است، که تا چیزی در روایتی و در کتابی ندیده، نمی خواند. مداحان متدین و معتقد هم است. آدم هایی که بی احتیاط است و اوج می گیرد و خلاف هم صحبت می کند هم است. ما باید بگوییم که بعضی از مداح ها باید توجه بکنند و باید تذکر داده بشود. ما طرفدار مداح نیستم، بلکه می خواهیم جلساتی که نسبت به ولایت دارد، هیچ گاه کم رنگ نشود. چه کسی می تواند همین شب ها چندین هزار جوان را مداح جمع می کند که برای امام حسین جمع می کند. رنگ ولایت در جلسه ای که نام سید الشهداء باشد قطعا می آید. اسم سید الشهداء دارو و درمان باطن آدم است. چه کسی می تواند این همه جوان، می گفتند ده ها هزار جمعیت پای مداحی یک نفر می آید که همه اش خلاف شرع که نمی گوید.

سوال: دفع المفسده اولی من جلب المنفعه، یعنی شما می فرمایید که تحریفات عاشورا نقد نشود چون دفع مفسده باید کرد.

جواب: تحریفات عاشورا، به عنوان تحریفات عاشورا درست نیست. اگر شما یک کتابی بنویسید و اسمش را بگذارید التحریفات العاشوریه یک صدمه ای زده اید. شما می گویید بررسی و تحقیق درباره قضایای عاشورا، عنوان اگر تحریفات عاشورا باشد، این تحریفات اثر خودش را می گذارد)

اما تفسیر عیاشی درباره همین آیه روایتی است عن برید بن معاویه العجلی که برید از چهارنفر اول اصحاب است. بعد از زراره و محمد بن مسلم و ابابصیر، برید است منتها بقیه روات را نیاورده است. که احتمالا صحیحه است. «عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا قال نحن الائمه الوسطی و نحن شهداء الله علی خلقه و حجته فی ارضه» (۱) ، فرمود که منظور از این شهداء و امت وسطی ما هستیم و ما شهدای خدا بر خلق خدا هستیم و ما حجت خدا بر روی زمین هستیم. روایت دوم از این کتاب: عن ابی بصیر و سند هم حذف است «قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول نحن نمط الحجاز فقلت و ما نمط الحجاز قال اوسط الانماط ان الله یقول و کذلک جعلناکم امه وسطا ثم قال الینا یرجع الغالی و بنا یلحق المقصر» (۲) ،

۱- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، جلد ۱، صفحه ۶۲.

۲- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، جلد ۱، صفحه ۶۳.

ترجمه آزاد روایت: می فرماید ما آن معیار و شاخصه اصلی حجاز هستیم یعنی اسوه. گفت شاخصه و معیار اصلی حجاز چیست؟ فرمود: شاخصه معیارها. بعد خود آقا استناد کرد به آیه قرآن چنانچه خدای متعال می فرماید: «و کذلک جعلناکم امه وسطا»، این معیاری که محور مردم و امت هستند، ماییم که خدا در قرآن فرموده است تا می فرماید: به ما آن هایی که غالی هستند برمی گردند و تعدیل می شوند. افراط و تفریط باید حد وسط و اعتدالش را از ما بگیرند. افراط می کنند، بی راهه می روند، برگردند و پیرو ما باشند. تفریط می کنند می گویند ما به امام نمی رسیم و امام را چه کار داریم، خود ما دوریم، این دیگر عقب افتاده، این هم وقتی در حد اعتدال می رسد که به ما برسد. افراط و تفریط وقتی تعدیل می شود که در خط ما باشد. مشکل جهان عدم حضور ظاهری اسوه و انسان کامل است و مشکل پیروان امام عصر سلام الله تعالی علیه افراط و تفریط است. گاهی افراط می کنند و گاهی تفریط. اعتدالش این است که فقط هر آن چه که ما می گوییم باید عمل بشود «قل ما نقول»، «قل ما نقول» اگر بخواهیم ترجمه کنیم، در دو جمله ترجمه می شود: پایبندی به واجبات و اجتناب از محرمات. روایت سوم هم از عمر بن حنظله عن ابی عبدالله. هر سه روایت سند ندارد ولی عمر بن حنظله را می شناسید که راوی مقبول است به خاطر عمل اصحاب و توثیق عام ندارد. عن ابی عبدالله علیه السلام درباره شهداء فرمود: «هم الائمه». این ها ائمه هستند. روایت دیگر از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام «لتکونوا شهداء علی الناس قال بما عندنا من الحلال و الحرام و بما ضیعوا منه» (۱) . منظور از این جمله این است که معیار و امامِ نور و امامِ هدایت و امامِ تقوا و اسوه کل، انسان کامل ائمه هستند که به وسیله نگاه به آن شهداء پیروی از نور آن شهداء، حلال و حرام رعایت می شود و آن چیزی که ضایع شده است، اصلاح می شود.

ص: ۶۰

۱- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، جلد ۱، صفحه ۶۳.

یک نگاه مختصری به کتاب شریف کافی بکنیم که می دانید اولین کتاب معتبر روایی ماست در جوامع اربعه معتبر ما، اول و اسد و اضبط کافی است. کتاب کافی کتاب حجت باب فی ان الائمه شهداء الله عزوجل علی خلقه، در این باب روایات متعددی که به چند روایت که یکی صحیحه است، اشاره کنیم. روایت اول علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن یعقوب بن یزید عن زیاد القندی عن سماعه، روایت در حد معتبر می شود اعلام کرد.« قال ابوعبدالله علیه السلام فی قول الله عزوجل»، آیه دیگری را که درباره کلمه شهید آمده، عنوان می کند و بعد می فرماید که این آیه «و جعلناکم امه وسطا» به چه معناست. «قال ابوعبدالله علیه السلام فی قول الله عزوجل فکیف اذا جئنا من کل امه بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیدا قال نزلت فی امه محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاصه»، این آیه نازل شده است درباره امت حضرت رسول مخصوصا «فی کل قرن منهم امام منا شاهد علیهم» ، «کل امه» یعنی کل مجموعه از امت در یک قرن از آن امت امامی است از ما شاهد بر آن ها. هر عصری پس از پیامبر یک امت اسم گذاری می شود و هر امتی یک امام زمانی برای خودش دارد که تا الان هم است که عصر ما این امت موجوده برای خودش امام عصر را دارد. و اما پیامبر «شاهد علینا»، شاهد بر همه ماست. شاهد یعنی عدم هدایت و شاهد یعنی اسوه کمال و شاهد یعنی حاضر و ناظر بر همه امور. یک روایت دیگر که صحیحه اجلایی است: علی بن ابراهیم خود شیخ کلینی از شیخ خودش علی بن ابراهیم نقل می کند عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن محمد بن ابی عمیر عن ابن اذینه که از اجلاء و ثقات عن برید العجلی «قال قلت لابی جعفر قول الله تبارک و تعالی و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا، قال نحن الامه الوسط و نحن شهداء الله تبارک و تعالی علیه خلقه و حججه فی ارضه».
این روایت با این سند صحیح، مطلب را کامل کرد. و در آخر روایت می فرماید: «و فی هذا القرآن آیه لیکون الرسول علیکم شهیدا و تکونوا شهداء علی الناس فرسول الله الشهید علینا بما بلغنا عن الله»، پیامبر شهید و علم هدایت برای ماست «بلغنا عن الله»، آنچه از وحی می گیرد برای ما می دهد «و نحن الشهداء علی الناس» ، و ما پس از ابلاغ پیامبر احکام الهی و وحی را برای ما، ما شهداء و اعلام هدایت برای مردم هستیم. بنابراین این نتیجه از متن و دو تا تفسیر و کتاب کافی که به طور قطع منظور از شهداء ائمه معصومین و معنای شهداء اعلام هدایت و تنهاترین راه همین است و اگر غیر از این راه دیگری برود، راه ضلالت است، اللهم اهدنا من عندک.

ص: ۶۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹